

شگوفانی هنر در عهد

تیموریان هرات

نویسنده:

داکتر عنایت الله شهرانی

مبتمم:

ذبیح الله نذیر شهرانی

۱۳۹۱ ه.ش

## شناسنامه کتاب

❖ نام کتاب: شگوفانی هنر در عهد تیموریان هرات

❖ تألیف: دکتور عنایت الله شهبزانی

❖ مهتمم: ذبیح الله نذیر شهبزانی

❖ صفحہ آرای: ذبیح الله نذیر شهبزانی

❖ تیراز: ۵۰۰ جلد

❖ سال چاپ: ۱۳۹۱ هجری شمسی

## فهرست:

صفحه

- ❖ مقدمه ----- ۱
- ❖ هرات در پرده های تاریخ ----- ۲
- ❖ تاریخچهء مختصر هرات در عهد تیموریان ----- ۶
- ❖ تاریخ خط عربی و مرکز خوشنویسان در هرات ----- ۱۱
- ❖ بایسنقر میرزا ----- ۱۸
- ❖ میرعلی هروی ----- ۲۱
- ❖ موسیقی در عهد تیموریان هرات ----- ۲۷
- ❖ هنر تذهیب در عصر تیموریان هرات ----- ۳۲
- ❖ هنر معماری در عهد تیموریان ----- ۳۵
- ❖ گوهرشاد بیگم ----- ۳۶
- ❖ هنر کتاب سازی در عهد تیموریان هرات ----- ۳۸
- ❖ هنر سنگ تراشی در عهد تیموریان هرات ----- ۴۰
- ❖ هنر میناتوری و نقاشی در عهد تیموریان ----- ۴۱
- ❖ تاریخچهء مختصر هنر های هیكل تراشی و نقاشی در  
افغانستان ----- ۴۳
- ❖ استاد کمال الدین بهزاد ----- ۴۴
- ❖ خصوصیات کار بهزاد ----- ۵۱
- ❖ نظریات انتقادی دربارهء هنر بهزاد ----- ۵۲
- ❖ آثار بهزاد ----- ۵۳
- ❖ تاثیرات و نفوذ هنر بهزاد ----- ۵۴
- ❖ فهرست مأخذ ..... ۵۷

## شگوفانی هنر در عهد تیموریان هرات

### مقدمه:

هرات در گذرگاه تاریخ شرق، خاصتاً افغانستان، جلوه گاه تخت نشینان، قلم بدستان، روحانیون، عرفاء، ادباء، شعراء و هنرمندان و خاستگاه شخصیت های بوده که در قطار اول نواغ مشرق و مغرب کرهء ارض بشمار می آیند.

اکنون که هرات یک ولایت کشورمان افغانستان محسوب میگردد، در گذشته ها سالهای زیادی، پایتخت امپراطوری ها و مرکز شهریاران صدر نشین بود، که نام نامی اش در فرهنگ و علم و هنر ورد زبان دانشمند جهان قرار دارد.

آسمان کبود و روشن، زمین تیره و تاریک، کوه های سربلک کشیده و دره های رنگ، رنگ خاک باستانی هرات شاهد ایام نیک و روزگار بدی می باشند که ما مردم کنونی در صفحات سبز و سرخ و سفید تاریخ آن وقایع را تا جائیکه بما رسیده، خوانده ایم.

شهر هرات با این نگین زیبای مشرق زمین بشمول بیست و چهار عقرب دوران سیاه خلق و پرچم چندین بار تخریب و بخاک یکسان شده و مردم با فرهنگ آن قتل عام شده اند. و چون خاک هرات پر فیض و برکت و دارای هوای خوش و گوارا میباشد، بناً هراتیکه شهر هرات تخریب و مردم آن کشته شده، مردمان دیگر از گرد ونواح و یا مناطق دور آمده دوباره شهر را آباد و حیات خویش را ادامه داده اند.

چون بحث ما در شرح و بسط هرات باستان بدوره صدر نشینان و شهر یاران تورک تبار تیموری چون شاهرخ میرزا، علی شیر نوایی، میرزا حسین باقراء، میرزا بایسنقر و دیگران است، بناً می‌خواهیم در خصوص تاریخ مختصر هرات و سپس در قسمت کارهای هنری و فرهنگی دوران آن شهریان نیک نام و به اصطلاح محققین و قلم بدستان دورهٔ رنسانس شرق هرات یا مرکز اعلی خراسان زمین را اندکی زیر مطالعه و بررسی قرار بدهیم.

عنایت الله شهرانی

## هرات در پرده های تاریخ:

گر کسی پرسد ترا از شهرها خوشتر کدام

ارجواب راست خواهی گفتن، اورا گوهری

این جهان را همچو دریادان خراسان را صدف

درمیان این صدف شهره‌ری چون گوهری

کلمه و وجه تسمیهٔ «هرات» همانند بعضی شهرهای کهن و باستانی از افسانه آغاز می‌یابد، زیرا هرچند که در گذشته‌های دور بنگریم و هر اندازه که قدامت یک محل طولانی و مشهور باشد به همان درجه به مجهولات روبرو می‌شویم، زیرا که به نسبت نداشتن اسناد و کتیبه‌ها، از گذشته‌های دور چندان شواهد مؤثق بدست نمی‌آید.

در بسی تواریخ بگونهٔ افسانه آمده که وجه تسمیاً «هرات» منسوب به دختر ضحاک است، چونکه دختر ضحاک، «هرات» بکسر «ها» نام داشته و پیش از آن قلعهٔ باسم «شمیران» موجود بوده و «هرات» یا دختر ضحاک دستور داده تا در اطراف آمد مدینه ای را آباد نمایند و از آن سبب است که چون طراح نقشهٔ شهر هرات، «هرات» بوده، مدینهٔ مذکور به «هرات» شهرت یافته.

از زبان راویان آمده است که اولاً لهراسب بعداً گشتاسب و سپس بهمن، شهر هرات را بنا کرده اند، هم چنان طهو مرث بن هوشنگ را گویند که «هرات» را او بنا نهاده است.

یک تعداد محققین بمانند ثعالبی، یاقوت حموی، و «رهفی» اسکندر مقدونی را بانی هرات گفته اند، و مؤرخ روسی بار تولد آنها تائید نموده است. (ص ۲۶۳ و ۲۶۲ خراسان بزرگ)

لهراسب نهاده است هری را بنیاد  
 بهمن پس از او عمارت دیگر کرد  
 گشتاسب در او بنای دیگر بنهاد  
 اسکندر رومی اش همه داد بیاد  
 (حافظ ابرو)

بعضی از دانشمندان گویند که پیش از آنکه کلمه «هرات» بنام شهر هرات مسعی گردد، "اوبه" محلی بود، و چون پدر افراسیاب بنام پوشنگ در اوبه میروید و در آنجا دفن میگردد، بناءً آنجا پوشنگ که معرب آن فوشنج است شهرت می یابد، اما کلمه "اوبه" غالباً تورکی است و بمعنی قبری است که بالای آن سنگ ها گذاشته شود و بعد از کلمات "اوبه" و "پوشنگ" بکدام نسبتی دیگر کلمه "هرات" را می آورند.

در کتاب "خراسان بزرگ" آمد است که «اسفزاری میگوید، محل شهر هرات و قهندژ آن در ابتداء گذر آبی بود و بصورت شهر نبوده و تنها یک محل در هرات آباد بوده بنام "اوبه" زمانی نمیگذرد که اختلاف در "اوبه" ایجاد شود و مردم "اوبه" به محله دیگری بنام "کواشان" می روند و بعد از مدت زمانی از کواشان به محله دیگری بنام "دره براردان" رهسپار میگرددند و در محله ای بنام "خیابان" مقام میکنند و پس از این مردم شخصی را پیش "همای چهرزاد" دختر بهمن پسر اسفندیار که او را "شمیران" می خواندند و مرکز فرمانروایی او در بلخ بود فرستادند، او دستور داد حصار شمیران را بنا نهادند و بعد از ایجاد قهندژ

شخصی بنام «دارا» هرات را ساخت و هوز با روی آن پایان نرسیده بود که دارا بدست اسکندر کشته شد و پس از او اسکندر بنای هرات را تمام کرد. پس از اسکندر نیز "اشک بن دارا" در وضع ساختمان هرات تغییراتی داد و مجدداً آنجا را عمارت کرد» (ص ۶۷ و ۶۶ خراسان ...).

روایات بالا هرکدام از یکدیگر نقل شده اند و یک تحقیق از آثار و ابنیه بدست آورده باشند وجود ندارد. در قسمت اینکه هرات را گویند اسکندر مقدونی آباد کرده، در بسی نوشته ها آمده است و این دلیل بخاطر قرین حقیقت است که هر جایی را که اسکندر از نگاه موقعیت، آب و هوا و پیداوار خوب و زیبا می یافت شهری را بنام اسکندریه آباد میکرد. مگر سوال اینجاست که اسکندر در هر شهر وقت کم سپری نموده و زیاده تر متوجه فتوحات و نظم و نسق سپهسالاران و نظامیان بوده، از آنرو شاید شهرها را آباد نکرده و نام آنها را با اسم خودش مسمی کرده باشد. از جانب دیگر آنچه که قابل تردید می باشد اینست که هرات از شهرهای بسیار قدیم می باشد و بدون هیچ شبهه ای از آغاز تاریخ تا کنون مرکز "خراسان" بوده و شاید اسکندر به آبادی و وسعت دادن و زیبا سازی هرات سعی بخرچ داده باشد تا بنامش نامگذاری گردد، و ممکن است که بعد از مرگ اسکندر، یونانی ها بنای شهر هرات را به او نسبت داده باشند.

بهر صورت "هرات" که آنرا "هری" نیز گویند از افتخارات کشور افغانستان بشمار می آید و تاریخ کهن و پرافتخار دارد و طوریکه گفته آمد "خراسان" در اصل همین هراتیست که نواحی مشهور آن توس و نیشاپور هستند، چنانچه یاقوت حموی و او از معجم البلدان هرات را با این کلمات "مدینه عظیمه مشهوره من امهات مدن خراسان..." یاد کرده است.

و در دهها و صدها نوشته های دانشمندان می بینیم که در وصف هرات از هرنگاه شرح و توضیحات داده شده است.

بگفته مرحوم استاد حبیبی در تاریخ مختصر افغانستان « سمت غربی کشور ما عبارت از سیستان و هرات و توابع آن باشد در تحت نفوذ سیاسی و ادبی و دینی دوره ساسانیان بود که آئین زردشتی و زبان پهلوی داشتند» (ص ۸۰ کتاب مذکور) و اینست وضع هرات و تغییرات مذهبی بعد از اسلام.

ظهور دین اسلام در اواخر عهد خلافت حضرت عمر فاروق<sup>(رض)</sup> در سالهای (۲۲ و ۲۳ هـ) برشادت عبدالله بن عامر در ساحات هرات و سیستان و اطراف آن صورت میگیرد. هم چنان در همین دوره است که بفرمان مقام خلافت احنف بن قیس جانب خراسان فرستاده شده و بعد از فتح هرات و اسلام آوردن آن مردم "صحار بن فلان البدی" را به حکومت آنجا تعیین میدارد. (ص ۲۶۲ خراسان ...)

اگرچه در تواریخ اسلام آوردن مردم افغانستان و هرات را بدوره حضرت عثمان<sup>(رض)</sup> میدانند، چنانچه داکتر احمد رنجبر بدان اشاره ای دارد، ولی در حقیقت تاریخ ورود لشکر اسلام در دو وقت مختلف اولاً در هرات و بعدها در مناطق دیگر افغانستان صورت گرفته است.

در عهد حضرت عثمان<sup>(رض)</sup> سال (۲۵ هـ) چنین آمده که عبدالله بن عامر کسیکه از طریق سیستان در "زرنج" معرب آن «زرنج» تا حدود قندهار و سند و هند خود را رسانیده بود و چون فتح کابل در زمان حضرت عثمان<sup>(رض)</sup> صورت گرفته است بناً فتح هرات را بدوره آن حضرت نسبت میدهند. احنف بن قیس بعد از فتح هرات در مرو و هرات حکمران مقرر می شود و در همین دوره خلافت خلیفه مذکور عبدالرحمن بن سمره در کابل و نواحی آن غالب و مردم را به اسلام دعوت نمود و حسن بصری در نواحی و اطراف زرنج جهت تبلیغ دین اسلام فرستاده شد.

در عهد خلیفه چهارم حضرت علی<sup>(رض)</sup> خراسان حاکم مقیم نداشت و همواره مردم در مقابل اعراب مقاومت میکردند و در سال (۴۵ هـ) نافع بن



خالد والی هرات بعداً در سال (۵۱ هـ) ربیع بن زیاد حارثی و سپس سعید بن عثمان<sup>(ض)</sup> حکام خراسان زمین تعیین شدند.

مردم خراسان که جزء عمده آن هرات است تا دوره های امویان و عباسیان بار- بار با اعراب جیگیدند. در سالهای (۲۰۵ - ۲۵۹ هـ) طاهریان، پوشنگ یا زنده گان واقع غرب هرات حکم راندند. بعد از آنها صفاریان (۲۴۷ - ۳۹۳ هـ) در خراسان و نواحی آن حکومت کردند که هرات از مراکز عمده بشمار میرفت. در عهد سامانیان (۲۷۹ - ۳۸۹ هـ) در آغاز فرزند اسد سامانی بنام الیاس والی هرات مقرر شد، هم چنان در زمان غزنویان بعد از (۳۵۱ هـ) هرات از جانب حکام غزنوی از جمله سلطان مسعود و دیگران اداره می شد. بعد ها سلجوقیان، خوارزمشاهیان و غوریان در خاک پاک هرات یا خاک اولیاً حکمرانی کردند.

بوقت حکام خوارزمشاهیان- هرات که از شهرهای عمده و اول خراسان بود توسط مغول ها تخریب و بخاک یکسان شد و غالباً محل "زنده گان" که معرب آن «زنده جان» است، به جایی منسوب گردید که محدودی کسانیکه در مخفیگاهها بودند و از قتل عام جان سلامت بردند و در همان جا گردهم آمدند و گفتند که «زنده گان».

اما بعد ها اولادۀ چنگیز خان مغولی به هرات توجه خاص داشتند و بدورۀ الجایتو خان بود که سیفی هروی "تاریخنامه هرات" را برشته تحریر در آورد. و اینک رجوع میکنیم بدورۀ تیموریان هرات که موضوع بحث ما می باشد و درین مختصر سعی گردیده است که درباره شقوق مختلفه هنرهای زیبا در آن عهد که بدورۀ کمال رسیده بودند تحریر نمایم.

### تاریخچه مختصر هرات در عهد تیموریان:

درینجا لازم می افتد که پیش از همه شهریاران تورک تیموری را که در هرات باستان، زیبا و پرفیض و برکت، علم پرور و خاک اولیاً اداره امور را بدست داشتند نام بگیریم و بعداً در خصوص هنرهای نقاشی و خطاطی و تذهیب و غیره بحث های مختصری را انجام بدهیم.

۱. قطب الدین تیمور (مشهور به امیر تیمور) و به اصطلاح ذبیح الله منصورى «جهانکشاء» ولد تراغای خان تورکی الاصل سمرقندی "شهرکش و یا شهرسبز"، (۷۷۱-۸۰۷ هـ)؛
۲. شاهرخ میرزا بن امیر تیمور (۸۰۷-۸۵۰ هـ)؛
۳. میرزا النوع بیک بن شاهرخ میرزا (۸۵۰-۸۵۳ هـ)؛
۴. عبداللطیف بن الوغ بیک (۸۵۳-۸۵۴ هـ)؛
۵. ابوالقاسم بابر بن بایسنقر بن شاهرخ میرزا (۸۵۱-۸۶۱ هـ)؛
۶. ابو سعید کورگان بن محمد بن میران شاه بن امیر تیمور (۸۶۱-۸۷۳ هـ)؛
۷. سلطان حسین بن غیاث الدین منصور بن بایقراء بن عمر شیخ بن امیر تیمور (۸۷۳-۹۱۱ هـ)؛

قابل یاد آوری می باشد که امیر تیمور طبق سنت شاهان قدیم بوقت جنگها و فتوحات مناطقی را تخریب و محلاتی را تعمیر و آباد گردانید، ولی اولاده او که تعلیم بافتگان دربار پدر و جد خود بودند هزاران مرتبه هزاران مرتبه تعمیرات و آبادی ها را در شهر زیبای هرات بمیان آوردند، گویا اینکه اگر تخریبی رخ داده بود. استعداد آنها داشتند که به حد اعظمی تلافی نمایند، چنانچه علامه حبیبی گوید:

« درحالیکه نفوذ سیاسی و علمی دولت هرات تا استانبول و هندوستان جنوبی رسیده بود و سلاطین آل عثمان از استانبول و محمود گاوان وزیر ارباب و معروف دولت اسلامی هند جنوبی بدربار هرات با مولانا جامی مکاتبات سیاسی و علمی داشتند.» (ص ۱۹۱ تاریخچه مختصر)

هم چنان استاد فقید حبیبی علاوه مینماید: «دولت مرکزی قوی هرات بعد از مرگ سلطان حسین میرزا در دست شهزادگان او بدیع الزمان و مظفر حسین میرزا بود، ولی متأسفانه آن دولت مدنیت دوست و عمران پسند که هرات را مرکز علم و ادب و صنعت آسیا گردانیده بود. و از کنارهای سند تا اقصای ایران و نهر سیحون تا بحیره عرب بسط و نفوذ داشت باز بدست یکنفر منسوب به نژاد چنگیزی شیبیک خان بریاد فناء و ویرانی رفت» (ص ۱۹۱ تاریخچه)

عهد تیموریان که در حقیقت بعد از بقدرت رسیدن امیر تیمور (۷۷۱ ه) تا ختم دوره سلطان حسین بایقرا (۹۱۱ ه) و اندکی بعد از آن دوام میکند، نه تنها در تاریخ افغانستان بلکه در آسمان مشرق زمین در جهان فرهنگ و علم دانش و هنر بمانند ستاره پرنور درخشید که انوار آن تا کنون در چشم های حق نگر بمشاهده میرسد.

چون شاهرخ میرزا خود ادیب، دانشمند و علم دوست بود، فرزندان او میرزا النوع بیک میرزا بایسنقر و میرزا ابراهیم کسانی بودند که جامعه قلمرو امیر تیمور را در فرهنگ پرفروغ ساختند. گوهرشاد بیگم خانم میرزا شاهرخ با سرشزاده متذکر در عمرانات، خدمت به علم و دانش تأسیس مدارس، حفظ و مراقبت ابدات تاریخی، مساجد، زیارت ها، مدارس توجه خاص نمودند که تا کنون اسمای گرامی شان ورد زبان عواص و خواص می باشد.

در زمان حکومت تیموریان در هرات شخصیت های بزرگ چون امیر علی شیرنواپی (بانی اول رنسانس) که خود از نوابغ زمان بود، مولانا عبدالرحمن

جامی، شعرای بزرگ چون لطفی هروی، هلالی چغتایی، نقاشان بزرگ چون میرک، بهزاد خطاطان بزرگ مثل میر علی هروی، سلطان علی مشهدی، میر عماد، مذهبان، موسیقیدانان، معماران و غیره وجود داشتند که به تشویق سلطان صاحب‌دل حسین بایقرا و همکاری‌های بیدریغانه علی شیر نوایی جهانی را به شور آوردند که چندین شخص از اشخاص مذکور در جمله نواغ چون علی شیر، بهزاد، جامی و میر علی بشمار می‌آیند. چنانچه در کتاب هنر عهد تیموریان چنین آمده:



امیر علی شیر نوایی وزیر سلطان حسین بایقرا





تصویر سلطان حسین میرزا بایقرا، که از روی تصویر عمل استاد بهزاد کشیده است.  
(از دیوان سلطان حسین بایقرا، طبع استانبول ۱۹۴۶ م)

« هنگامیکه شاهرخ میرزا پسر امیر تیمور در آغاز قرن پانزده در هرات مرکز امپراتوری خود بنشست وی مواریث هنر را در سمرقند و هرات پروراند و این شهر مرکز رنسانس هنری آسیای میانه گردید، و مخصوصاً هنر کتاب نویس بمعراج خود رسید و ابنیه عظیمی که بر آن کتابه های زیبا به انواع خطوط تزئینی موجود است ساخته شدند و این مکتب هنری هرات تا اواخر عصر هنر پرور حسین بایقرا و اواخر قرن پانزده در هرات و بعد از آن رنسانس هنری به بخارا و اصفهان و تبریز و شیراز و هند انتقال کرد.» (ص ۹۱-۹۲ هنر عهد ...)

ناگفته نماند که اساس گزار نگارستان هرات میرزا بایسنقر یا نابغه زمان بسی پلان های انکشافی فرهنگی داشت که بدوره بایقرا بپایه کمال رسانیده شد.

هرات چشم و چراغ تمام بلدان است  
جهان تن است و به نسبت هرات چون جان است  
شده است سینه روی زمین خراسان لیک  
هرات از ره معنی دل خراسان است  
نسیم خلد زباغ مرو وحشی مظهر  
بخاک طینت او مظهر آب حیوان است  
صفای او به صفت غیرت صفای بهشت  
هوای او بفرح رشک روح وریحان است  
نعیم ناز بهشت است سر بسر آنجا  
مجاورش بمثل نیز مثل رضوان است  
از آن گذشته برفعت ز آسمان که کنون  
مقام سلطنت آفتاب تابان است  
« خواجه تاج الدین سلمانی»

## تاریخ خط عربی و مرکز خوشنویسان در هرات:

در تاریخ افغانستان یک خطیکه در میان عموم مردم بشکل خاص و شیوه مختص بوده و در کتابت و دیوان ها از آن استفاده برده شده باشد بدست نداریم. مثلاً از حدود مرکز افغانستان تا تکسیلا مرکز زمستانی امپراتوری کوشانیان صنعت گریک و بودیک مروج بود و در عهد مذکور از کتیبه کوتل (یک لنگ) بغلان در می یابیم که بزبان تخاری نوشته شده است، چون زبان تخاری، پیش از عهد کوشانیان تا کنون عمدتاً تورکی بوده که غالباً او یغوری، اورخانی و یا منگولی بوده است، زیرا توخارها نیز از جمله کوشانیان و هون ها می باشند.

در سنه (۵۱ م) عهد کنشکا در "خوات وردک" کتیبه دیگری را بدست داریم که به کتیبه "خروشتی" تعلق دارد و اکنون اصل این خط و کتیبه در موزیم بریتانیا موجود است. رسم الخط «آرامی» که زمانی هم در وطن ما مروج بود. از دوره ساسانیان بیادگار مانده است. درین رسم الخط معمولاً کتب سنتی و دینی زردشتیان را می نوشتند.

از اینکه ساحات شرقی افغانستان کنونی تا قریب های سند بمذهب هندی و بودایی معتقد بودند. از رسم الخط سانسکریت استفاده میکردند و حروف سانسکریت تعدادش به سی و هفت میرسد.

مرحوم استاد حبیبی در کتاب "تاریخ افغانستان بعد از اسلام" می آورد: «یک کتیبه دیگر از عصر هفتلیان زابلی که در (۴۲۵ م) آغاز شده از وزیرستان طرف شرقی افغانستان بدست آمده که علاوه برخط "سره داناگری" کلماتی بخط منگولی هم دارد و از آن برآورده می توانیم که در دوره هفتالیان و هونان سپید مقارن ظهور اسلام نوعی از خط منگولی را استعمال میکردند که این دو کتیبه تاریخی در موزه پشاور افتاده اند.» (ص ۵ تاریخ افغانستان بعد ...)



استاد حبیبی هم چنان هیون تسنگ جهانگرد چینی با نقل قول از جغرافیای هند از کتنگهم می آورد: «رسم الخط الفبای مردم کابل و کاپیسا مانند تورکان بود»، این فرموده استاد حبیبی از قول هیون تسنگ زایر چینی (۶۴۴ م، ۲۴ هـ) بخاطر قابل تأیید است که در تورکستان دو خط به نامهای (اورخانی و اویغوری) که غالباً هر دو دارای یک ریشه اند مورد استعمال بود.

این یک موضوع روشن است که اسلاف کوشانی ها و یفتلی ها سیتی ها و یوچی های تورکستان شرقی می باشند که رسم الخط آنها بدون تردید اورخانی و اویغوری بود، که آمدن کوشانی ها و یفتلی ها می تواند سبب مروج گردانیدن خطوط مذکور بشمار بیاید.

طوریکه در سطور بالا ذکر یافت که «مقارن ظهور اسلام نوعی از خط منگولی را هم استعمال میکردند» گویا اینکه خطوط منگولی، اویغوری و اورخانی اصلاً در همان تورکستان شرقی اختراع گردیده اند.

و از مطالعه تاریخ چنگیز خان و مغولان نیز چنین مفاد بدست می آید که مغول ها رسم الخط اورخانی (تورکی) را پذیرفته بودند که آن یک خط مروج تورکی بود. در تواریخ خوانده ایم که در زمان ظهور مغول بسر کردگی چنگیز خان برای شهزادگان و کسان مورد نظر علماء و دانشمندان اویغوری را دعوت نموده بودند تا به آنها رسم الخط و علوم دیگر را تدریس نمایند.

در جایی دیگری به دنبال فرموده استاد حبیبی میخوانیم که: «کتیبه یوچی وزیرستان را که بدو زبان عربی و سانسکریت نوشته شده و رسم الخط عربی آن کوفی و از سانسکریت (سره دا SARADA) یک شکل قدیم (ناگری NAGARI) است. در سنه ۲۴۳ هـ، ۸۵۷ م) نوشته اند. و از آن پدید می آید که در اواسط قرن سوم هجری نیز آثار این رسم الخط توام با خط کوفی باقی مانده بود». (ص ۵ تاریخ افغانستان بعد از ...)

از اینجاست که رسم الخط کوفی که اصلاً ریشهٔ رسم الخط میخی و فنیقی دارد در آغاز اسلام شیوع پیدا مینماید، و طوریکه میدانیم دین اسلام بیک سرعت فوق العاده در شرق پذیرفته شد و در ساحات خراسان زمین خط عربی جای رسم الخط پهلوی و خطوط دیگر را که در خاک افغانستان وقت مروج بود میگیرد.

«گویند زبان دیوانی و رسمی خراسان و عراق تا عصر حجاج بن یوسف ثقفی پهلوی بود و "زادان فرخ" صاحب دیوان بزبان پهلوی دفتر و دیوان را می نوشت و صالح بن عبدالرحمن کاتب سیستانی شاگرد و پروردهٔ او بود، چون زادان فرخ در فتنهٔ ابن اشعث کشته شد، صالح بجایش صاحب دیوان گشت و زبان عربی را بجای پهلوی زبان دیوان ساخت.» (ص ۷۴۱ تاریخ افغانستان ...)

قرآن مبارک که فعلاً به رسم الخط "نسخ" نوشته و بطبع میرسد، دلیل آن اینست که خط مذکور ساده ترین و واضح ترین و خوانانترین خط ها در میان خطوط مختلفهٔ عربی و یا اسلامی بشمار میرود، در صدر اسلام طوریکه در سطور بالا گفته آمد، خط کوفی مروج بود، چنانچه نسخهٔ متبرکهٔ قرآن کریم که در عهد حضرت عثمان<sup>(رض)</sup> خلیفهٔ سوم اسلام تحریر یافته و در مرکز اسلامی تاشکند اوزبیکستان تشریف دارد بخط کوفی می باشد که این نگارنده دوبار آن نسخهٔ متبرکه را زیارت و بچشم دیده است.

گفته شد که خط کوفی عبارت از شکل انکشاف یافتهٔ خط میخی است، ولی درین معنی بعضی از محققین نظریات دیگر دارند، چنانچه در کتاب "پیدایش خط و خطاطان" جناب عبدالحمید ایرانی می آورد که "خط کوفی قبل از اسلام در کوفه از خط تبطلی و سریانی مشتق گردیده است".

در کتاب "خوشنویسان و صورتگران" تألیفی علی احمد نعیمی و تعلیقات استاد شایق هروی و استاد فکری سلجوقی چنین آمده که: «بعد از ظهور اسلام عده ای در نوشتن خط کوفی اشتهار یافتند که پنج تن از آنها از دیگران

معروف تراند اول عمر بن خطاب<sup>(رض)</sup>، دوم عثمان بن عفان<sup>(رض)</sup>، سوم علی بن ابی طالب<sup>(رض)</sup>، چهارم ابی بن کعب، پنجم زید بن ثابت و غیره "صحابه رضی الله عنهم". (ص ۶۵)

در خطوط عربی تعداد و انواع خط ها را در تواریخ و اشعار گاهی شش و گاهی هفت می آوردند و این محدودیت را زیاده تر در اشعار و نوشته های دوره تیموریان هرات مشاهده میکنیم، چونکه در آن عهد خط و خوشنویسی بمدارج عالی خود رسیده است، مگر باید گفت خطوط عربی و اقسام آن بمراتب زیاده از شش و هفت نوع می باشند و برای اثبات قول خود چندی از آنها را درینجا متذکر می شویم:

کوفی، ثلث، تعلیق، یاقوت، ریحان، محقق، دیوانی، شکسته، مناشیر، غبار، رقعہ، طغرا، نستعلیق، نسخ و غیره.

نگار من خط خوش می نویسد      بغایت خوب و دلکش می نویسد  
مناشیر و محقق، نسخ و ریحان      رقعاع و ثلث هر شش می نویسد



حضرت جامی میفرماید:

کاتبان را هفت خط باشد بطرز مختلف

ثلث و ریحان و محقق نسخ و توقیع و رقعاع

بعداز آن تعلیق آن خطست کش اهل عجم

از خط توقیع استنباط کردند اختراع

درینجا در دو بیت پیش از ابیات جامی<sup>(ج)</sup> اقسام خط را شش گفته اند ولی حضرت جامی تعداد خط ها را بر هفت رسانیده ولی موضوع مهمی را که

حضرت جامی فرموده اینست که خط تعلیق را از خط توقیع استخراج و استنباط نمودند که ما در سطور دیگر مقاله در آن باره تحریر کرده ایم. آمده است که خط نستعلیق از ترکیب خطوط "نسخ" و "تعلیق" بدست آمده و طبعاً اگر هر دو یکجا شوند "نستعلیق" بدست می آید، اما صورت پیدایش نستعلیق بدان سادگی نیامده است، زیرا اولاً خط تعلیق از روی خطوط دیگر عربی بدست آمده و در مرور ایام با قاعده خاص به آن شکل در آمده است، ولی قوانین و اصول و ضابطه های خط نستعلیق از مشکل ترین خطوط اسلامی را تشکیل مینماید.

در نتیجه می توان قضاوت نمود که تعلیق را از نسخ و یا بگفته حضرت جامی از توقیع استنباط کرده اند، چنانچه گویند که خواجه تاج الدین سلمانی هروی (که در بعضی جایها بجای تاج الدین، اختیارالدین آمده) خط تعلیق را اختراع کرد: «خواجه موصوف در عصر تیمور کورگان خط تعلیق را از خط توقیع و رقاع استخراج کرد و از آن پس فرامین و تعلیمات را باین خط نوشته و خط تعلیق در توقیعات و فرامین جای خط توقیع و رقاع را اشغال کرد» (ص ۱۰۱ خطاطان و نقاشان ..).

از اینکه خط رقعه را در سطر بالا آورده اند با تمام معنی بجاست، زیرا این خط مروج جوامع عربی زبان می باشد و مشابهت زیاد به نوشته های دستی عجمی ها دارد.

خط نستعلیق در هرات اختراع گردید و قهرمان مخترع این خط در حقیقت میر علی تبریزی است، چنانچه سلطان علی مشهدی گوید:

"واضع الاصل" خواجه میر علیست	نسخ و تعلیق گر خفی و جلیست
از خط نسخ و ز خط تعلیق	وضع فرمود او ز ذهن دقیق

دربارهٔ باریکی ها و قوانین و ضوابط خط میر علی هروی می آورد:

پنج چیز است که تا جمع نگردد با هم  
 هست خطاط شدن نزد خرد امر محال  
 قوت دست و وقوفی زخط و دقت طبع  
 طاقت محنت و اسباب کتابت بکمال  
 گرازین پنج قصوریست یکی را حقا  
 ندهد فائده گرسعی نمایی صد سال

در حروف لاتین، لاتین نویس ها البته قواعد ساده در نوشتن خواهند داشت و خطاط باسم کلیوگرافر یاد میگردد، ولی به هیچ صورت به مفهوم حسن خط و خوشنویس که ما آن را نام گذاری کرده ایم نمی آید، زیرا بفرمودهٔ مرحوم استاد مولانا خال محمد خسته ضابطهٔ خط نستعلیق شکل و رنگی دیگری دارد. مثلیکه در ابیات بالا گفته شده است، حتی خط نستعلیق دارای قواعدی خاص می باشد که خطوط دیگر عربی بدان درجه قیود ندارند. از آن سبب است که خطاط حروف عربی یا فارسی از خطاط لاتین فرق دارد و خطاط عربی صاحب مسلک هنر خطاطی است که رشتهٔ خاص محسوب می شود و رسیدن بمقام خطاطی واقعی یکی از دشوارترین مسالک هنرهای زیبا بحساب میرود، خطاط نستعلیق باید همه دستورات آنرا دانسته و در نقش بستن مراعات نماید. خط نستعلیق را اعراب خط "فارسی" میگویند و بی تردید می توان گفت که تا کنون در عالم اعراب کسی بیایهٔ خطاطان نستعلیق دورهٔ تیموریان نرسیده است بخصوص میر علی و میر عماد که از نوایغ این اسلوب اند.

البته اقسام خطوطی را که در سطور پیش ذکر نمودیم، هریک چون ثلث و ریحان و غیره از خود قواعد و ضوابط دارند ولی تا اندازه ای بعضی آزادی هایی را دارا می باشند، مگر خط فارسی یا "نستعلیق" از آزادی ها برخوردار نمی باشد، خط فارسی یا نستعلیق یکی از زیبا ترین و قشنگترین خطوط عربی بشمار می آید.

خط طغرا که زیاده تر طراح از ابتکارات نقاشی کار میگیرد، در امضاء ها، مهرها، با شکل های پرندگان و غیره بمشاهده میرسد و بدین نحو خطوط مختلف عربی که ما آنرا نام بردیم، هریک به مفهوم خاص چون "دیوانی" و غیره مسعی شده اند.

در عهد شهریاران تیموری در هرات باستان، آنقدر در حسن خط توجه شده بود که از شاه تا کوچکترین شخص با سواد به آن علاقمندی نشان میدادند، شعرا در اشعار خود از حسن خط و اقسام آن، نویسندگان از زیبایی های حسن خط، هریک توصیف مینمودند. حتی در مجالس بصورت شفاهی حسن خط و انواع آن نقل مجالس میگردید و گرمی خاص تولید میکرد.

و اینست چند بیت در خصوص قیود، ضوابط و تفاوت های خطوط عربی که شعرا در اشعار خود با اوزان از آنها ذکر کرده اند، که ما چندی از آن ابیات را در سطور پیش نیز تحریر داشتیم:

ز تعلیق گو یا قوت لب، ریحان خطی دارم

کز انگشت شهادت می کشد خط بر غبار من

«محمد سعید اشرف»

نسخ کرده خط استادان تمام

آنکه در عالم بخط مشک فام

در طریق حق «کرام الکاتبین»

گشته شاگردانش از راه یقین

«سلطان علی مشهدی»

طومار و محقق ورقاع و ریحان  
 نسخ است که ثلث او به توقیع نوشت  
 محقق به نزدیک هرکس که هست  
 که ریحان خطش برد دل زدست  
 رقاعش پسندیده روزگار  
 به توقیع او سحررا ختم کار  
 غبارش بر اطراف سیمین حریر  
 چو آثار خط بر رخ دلپذیر

مرحوم استاد محمد علی عطار هروی کتاب را که نمونه های جمله خطوط عربی در آن نشان داده شده است سالها پیش بوقت حیات خود، مشاقی نموده و بچاپ رسانیده بود که بهترین نمونه به شناختن انواع خط بشمار میرود.

خطاطان دوره تیموریان نه تنها خوشنویسان بودند، بلکه بسی از آنها شعرای عالیمقام نقاش مقتدر، مذهبان شهیر و صحافان مقتدر و علمای برجسته نیز بودند، طور مثال میر علی مؤلف کتاب ها، سلطان علی مشهدی شاعر زیبا کلام وغیره که هر یک درین هنرها آشنایی داشتند.

چون موضوع بحث ما خطاطان و خطاطی در دوره تیموریان هرات می باشد، و باید درباره هر یک از آن هنرمندان صفحات را در وصف حال شان پر سازیم، ولی این مقاله گنجایش آنرا نخواهد داشت، و امید است در کتاب «خوشنویسان افغانستان» آورده شوند.

مشهور ترین خطاطان دوره تیموریان عبارت اند از بایسنقر میرزا ابن شاهرخ میرزا، میر علی هروی، میر عماد، سلطان علی مشهدی، سلطان محمد

خندان و ده‌ای دیگر، و درینجا فقط درباره‌ی بایسنقر میرزا و میر علی هروی بصورت مختصر چند کلمه تحریر می‌گردد:

### بایسنقر میرزا:

بایسنقر فرزند بادانش و هنرمند شاهرخ بن امیر تیمور و ملکه گوهرشاد بیگم در (۷۹۹ هجری) تولد و در (۸۳۷ ه) وفات نموده است.

بایسنقر میرزا را بی تردید و مبالغه می توان گفت که او و علی شیر نوایی اساس رنسانس را در شرق در دارالسلطنه هرات باستان گذاشتند. بایسنقر یا این شهزاده بادانش در عمر کوتاه خود چنان کارستانها و شهکاری ها را در انکشاف هنر و فرهنگ انجام داده است، که نه تنها در افغانستان، بلکه در جهان نظیر نداشته است و شخص خودش در جمله خطاطان درجه یک دوره تیموریان محسوب می‌گردد، مرحوم علی احمد نعیمی بایسنقر را "سلطان هنرمندان" لقب داده است. وی را گویند در شش نوع خط استاد و در خط "ثلث" نابغه بود.





بایسنقر میرزا یکی از بانیان رنسانس شرق در هرات، او فرزند  
شاهرخ میرزا بن امیر تیمور صاحبقران

از صدها شهکار و یادگارهای زرین بایسنقر میرزا، میتوان یکی آنرا «شهنامه فردوسی» یا شهنامه بایسنقری گفت، حقیقت شهنامه فردوسی چنین است، حضرت فردوسی، شاعر دربار محمود کبیر یا سلطان غزنه بود و به تقویه و تشویق او که خود سلطان تورکی زبان بود، فردوسی شهنامه را بفارسی سرود، امیر تیمور کورگان که خود علاوه از جهانکشایی عالم بزرگی نیز بود. در وقت فتح مشهد که مرقد فردوسی خراب و ویران گردیده بود، امر کرد تا آنرا مرمر کاری و با سنگ آباد نمایند، سپس در عهد بایسنقر میرزا یا آن شهزاده تورک تیموری، شهنامه فردوسی به همت عالی و با مصارف گزاف تکثیر گردید.

بایسنقر میرزا شهنامه فردوسی را با خط خوش توسط خطاطان ماهر چون جعفر بایسنقری و مذهبان لایق تهیه نمود که تا کنون آن نسخه را بنام "شهنامه بایسنقری" یاد مینمایند.

نشانه های عالی این یادگار زرین یا "شهنامه بایسنقری" را در کتاب "هنر عهد تیموریان" که درین مقاله از آن استفاده زیاد صورت گرفته چنین میخوانیم:

« ۶۹۰ صفحه ۲۴x۳۸ سانتی دارای ۱۲ صفحه نقاشی بسیار ظریف با رنگهای دلکش معدنی و ۲۲ صفحه تصاویر در هر صفحه ۹۳ بیت بقلم متوسط نستعلیق عالی جعفر بایسنقری و وقایه لایکی منقش گلدار بسیار نفیس با رنگهای مشکی و طلایی این کتاب که شهکار هنر مکتب هراتست در سنه (۸۳۳ ق ، ۱۴۲۹ م) به همکاری ماهرترین هنرمندان عصر از خطاط و نقاش و مصور و مذهب مانند میرزا خلیل و جعفر بایسنقری و مولانا علی مصور و قوام الدین مجلد و خواجه غیاث الدین و احمد رومی و سیف الدین و معروف نقاش و پاینده درویش و غیره برای شهزاده هنر دوست بایسنقر در هرات نگاشته شده و اکنون در موزه سلطنتی ایران در قصر گلستان... محفوظ است» (ص ۴۴۹) بگفته مرحوم علامه حبیبی این کتاب یا شهنامه بایسنقری را متخصصان هنر شناس از گرانبها ترین کتب دنیا تشخیص کرده اند.

همین گونه بایسنقر میرزا قرآن کریم را بخط ثلث با تذهیب عالی تکمیل نموده که بعضی اوراق نایاب آن در موزیم ها تشریف دارند. در قسمت کارهای بایسنقر میرزا باید کتاب علیحده نوشت و درین مختصر نمیتوانیم آنچه را که خواسته باشیم مفصل بنویسیم. نگارستان هرات را بایسنقر اساس گذاشت و او بود که بار اول در تاریخ افغانستان اکادمی هنرهای زیبا را با داشتن چهل متخصص هنر و شاگردان زیاد تأسیس نمود. مرگ نا به هنگام بایسنقر میرزا که هنوز جوان بود تمام هنرمندان عصر تیموریان هرات و هنرمندان دوردست را داغدار ساخت و صد ها مرثیه و سوگنامه در باره او سروده شد.

شهریارا تا برفتی از سراهل هنر

شد کتاب صبر ما ابتر، ورق زیر وزبر

در ماتم تو دهر بسی شیون کرد  
لاله همه خون دیده در دامن کرد  
گل جست قبای ابروانی بدید  
قمری نمدسیاه در گردن کرد  
«امیر شاهی سبزواری»

سلطان سعید بایسنقر سحرم  
گفتا که ببر به اهل عالم خبرم  
من رفتم و تاریخ وفاتم اینست  
بادا به جهان دراز عمر پدرم

### میر علی هروی:

درباره میر علی هروی اگر چه معلومات عمومی در همه منابعیکه درباره هرات و دوران تیموریان هرات تحریر شده و جود دارد، اما بصورت دقیق آنچه را که در خصوص کمال الدین بهزاد کرده اند، در قسمت میر علی هروی برابر آن دیده نشده است. در حالیکه به همان اندازه که استاد بهزاد مقام عالی در

میناتوری دارد و در آن هنر نابغه عصر تا کنون شناخته شده است و میر علی هروی همان مقام را در نوشتن حسن خط دارد، که وی در میناتوری داشته استاد بهزاد و استاد میر علی هروی در رأس هنرهای ظریفه میناتوری و خطاطی منجیث خدواندگار هردو مسلک شناخته اند.

جای تعجب است که در مقدم نام استاد بهزاد، کلمه "استاد" و میر علی بدون آن کلمه ذکر می گردد و امیدواریم تا درباره این یگانه دهر و نادره دوران نوشته های زیاد صورت بگیرد. میر علی هروی در جهان غرب بدو معنی چندان شناخته نشده است، یکی اینکه خط فارسی را غربیان نمیتوانند بخوانند، در حالیکه نقاشی بان ضرورت ندارد، دو دیگر اینکه قانون خط فارسی و ارزش آن نزد غربیان -



خطاط معروف وطن جناب میر علی بروی متوفی در سال ۹۶۶

معلوم نیست و با نداشتن ضوابط آن منقدین مقصراند.  
 مرحوم علی احمد نعیمی می گوید: « استاد میر علی هروی علاوه بر  
 خوشنویسی و خطاطی در صنایع شعر از جمله مشاهیر عصر خود بود.» (ص  
 ۱۶۹ خطاطان)

میر علی هروی همیشه بیاد هرات زادگاه عزیزش و بگفته خودش خطاطی او  
 بلای جاناش شده بود و باید در بخارا ناگزیر حیات بسر می برد، او گوید:

عمری از مشق دو تاگشت قدم هم چون چنگ  
 تا که خط من بیچاره بدین قانون شد  
 طالب من همه شاهان جهانند و مرا  
 در بخارا جگر از بهر معیشت خون شد  
 این بلا بر سرم از حسن خط آمد امروز  
 وه که خط سلسله پای من مجنون شد  
 سوخت از غصه درونم چکنم چون سازم  
 که ازین شهر مرا نیست ره بیرون شد

تاریخ وفات میر علی هروی بصورت دقیق وجود ندارد، و گفته شده که  
 "میرزا بیک" نام او را بخواب دیده و از تاریخ وفات او پرسیده، در جواب گفته  
 که «میر علی فوت نموده» و از آن (۹۵۱ هجری) را استخراج کرده و تاریخ فوت  
 او را پذیرفته اند که شاید مؤثق نباشد.

آن بحر فضایل سراریاب هنرا در واقعه دیدیم با طوار ستوده  
 گفتیم که تاریخ وفات تو چگویم؟ گفتا که بگو: "میر علی فوت نموده"

و بعضی ها چون صاحب تاریخ کثیره تاریخ وفات او را (۹۵۳ هجری) آورده اند. در کتاب "صورتگران و خطاطان" تاریخ فوت و مقام هنری میر علی هروی را چنین آورده اند:

« در ترکیب خط از مفرد تا مرکب شاگرد زین الدین محمود کاتب بوده، در خدمت استاد قدم چون قلم از سر کرده هم چون نی خامه کمر فرمان برداری بر میان جان بسته گویند در اندک زحمت سواد خط را بدستیاری نیزه قلم چنان در زیر نگین خود در آورده که خوشنویسان صحیفه عرصه عالم چون خامه سر از خط فرمان او بیرون نکردند، خصوصاً نستعلیق که چنان نوشت که کتاب زمان از حیرت سرخامه به کزلک دندان قطع میکردند. در تاریخ نهصد و بیست و پنج بواسطه انقلاب زمان از خراسان برسم الخط سر خط تعلیم روزگار دید اما زمانیکه جریده عمرش بانجام رسید در شهر سنه ۹۵۳ ه.ق) کرام الکاتبین روزنامه حیاتش را بتوقیع ممات ختم گردانید» (ص ۱۸۱). جای وفات میر علی هروی بخارا بوده و در جواز مرقد شیخ سیف الدین مشهور بخواجه فتح آباد مدفون است.

طوری که گفته آمد میر علی هروی در خط نستعلیق سرآمد همگان است که نظیرش تا کنون سر نبر آورده و بعد از آن میر عماد قزوینی شهرت جهانی دارد. گویا اینکه در خط نستعلیق اگر در جهان یکنفر بدرجه اول باشد میر علی هروی است و دوم آن میر عماد قزوینی خواهد بود.

اما مقام میر علی تبریزی در آن است که نستعلیق را او اختراع کرده که بعد ها میر علی و میر عماد و دیگران در آن خط بدرجه نبوغ شناخته شدند، ولی حسن خط شخص میر علی تبریزی آنقدر قابل وصف نمی باشد. بقول استاد عبدالهی حبیبی میر علی تبریزی بدربار امیر تیمور تشریف داشته و هنرنمایی می نموده، پس با این محاسبه هر دو مخترعین خطوط تعلیق و نستعلیق به

تشویق امیر تیمور جهانکشاخ اختراع نموده و در دربار او با احترام خاص پیش آمد می شدند.

یکی از بزرگان دیگر حسن خط بنام شفیعا خط "شکست" را اختراع نموده و استاد مولانا عبدالرووف فکری سلجوقی عقیده دارد که «میر محمد شفیع هروی همان شفیعان هروی است» که بار اول خط شکسته را با یکی ساختن خطوط تعلیق و نستعلیق، خط نستعلیق را شکسته به خط «شکست» مبدل ساخت.

شنیده شده است که یدالله کابلی در ایران بزرگترین خطاط خط شکسته از شهرت عالی برخوردار بوده که معلومات کامل از آن بدست نیامده است.

در کتاب هنر عهد تیموریان آمده است که: «از آغاز قرن ۱۴ در تورکستان شیوه خاص در "ثلث" و "ریحان و رقاع و نسخی" آمده بود، که شیوه تورکستانی باشد و آنرا مخلوطی از ثلث و ریحان و محقق توان گفت که نمونه آن قرآن با ترجمه تورکی چغتایی بخط محمد بن شیخ یوسف اباری سعید الخطاط ۷۳۷ ه. . . . . گنجینه قرآن مشهد رضوی است. در همین گنجینه، قرآن بخط ثلث شیوه تورکستان قرآنی . . . این شیوه خاص تورکستانی را در خطوط قرن ۱۴ در آسیای میانه فراموش نباید کرد» (ص ۹۷)

بر میگردیم درباره میر علی هروی مرحوم استاد عبدالعلی شایق هروی می آورد: «دوست محمد گواشانی او را کمال الدین میر خان معروف به علی الحسینی معرفی نموده و او بنامهای مختلف میر علی هروی، علی الحسینی، علی الکاتب و علی امضاء می نموده، پسر میر باقر هروی ملقب به "ذوالکمالین" و از سادات جلیل القدر حسینی بوده» (ص ۱۵۸ خطاطان ..).

مرحوم شایق می افزاید که میر علی از همه خطاطان عصر خویش حتی از سلطان علی مشهدی که استاد استادش بوده بهتر می نوشته، خود میر علی میگوید:



چشم صداد و زلف دال و قدالف  
 کلک استاد ازل زین پنج حرف  
 طره لام است و دهان میم مراد  
 «صد الم» بر روی جان ما کشاد

شاعر نازک سخن و ساحرم  
 فیض مسیحا دم می چکد  
 در فن خط نیز بسا ماهرم  
 آب حیات از قلم می چکد  
 (میر علی هروی)

چون بحث خطاطان دوره تیموری یک بحث مانند بحر بیکران است و نمیتواند درین رساله همه را معرفی نمود، بناً بخاطر ارج نهادن بمقامات والای هریک اسمای گرامی یک تعداد محدود را درینجا ذکر مینمائیم تا دانسته شود که در عهد تورکان تیموری هرات ما چقدر شخصیت های پر از نبوغ علمی و هنری، مبتکرین و مخترعین داشته ایم.

ابراهیم میرزا، ابوبکر جامی، ارشد، اسفزاری، اشرف خان میرمنشی، مولانا اظهیر، امیر خلیل هروی، امیر سبزواری، امیر شاهی، خواجه امین الدین محمود، بایسنقر میرزا، بدیع الزمان میرزا، مولانا بنایی، جعفر تبریزی، بایسنقر میرزا بن محمود بن ابوسعید کورگانی، جعفر بایسنقری، جعفر جلال، حافظ هروی، حکیم جعفر هروی، خازن، خوش مردان، سلطان محمد خندان، درایت، دوست محمد، ذوالکمالین (غالباً پدر مولانا میر علی هروی)، رستم علی، میرزا رضای برنا بادی، مولانا رهایی، سلطان علی اوپهی، سلطان علی مشهدی، سلطان محمد نور، مولانا شبلی اوپهی، شمس الدین هروی، شیخ عبدالله کاتب، ضیاءالدین یوسف (فرزند حضرت جامی)، طاهری، عارف، عبدالله میرزا، میر عبدالرحمن، فخرالدین علی فرزند ملا حسین واعظ کاشفی، محمد حسین میرزا، میر عماد، میر علی هروی، میر علی تبریزی، میرزا

خلیل، مولانا علی مصور، قوام الدین، خواجه غیاث الدین، احمد رومی، پاینده درویش و دهای دیگر (از جریده امید بقلم شهرانی و او از نوشته های نعیمی، حبیبی و شایق هروی).

### موسیقی در عهد تیموریان هرات:

موسیقی از جمله علوم مثبتة چون ریاضی بشمار آمده که آنرا علم موسیقی گویند، چنانچه امیر خسرو بلخی می فرماید:

مطرب میگفت خسرو که ای گنج سخن

علم موسیقی زمن از نظم نیکو تر بود

ولی موسیقی دایم در قطار هنرهای دیگر مثل نقاشی، تیاتر، عکاسی، خطاطی و تذهیب و غیره آورده شده است که البته موسیقی بی تردید هم "علم" و هم "هنر" است.

پیش از آنکه بشر بمیان بیاید موسیقی وجود داشته و ما دلیل خود را با استناد از روی اشعار ملکوتی دو نابغه دهر و نامور شرق خداوندگار بلخ مولانا جلال الدین بلخی ثم رومی و سلطان الشعراء امیر خسرو بلخی ثم دهلوی می آوریم.

مولانا میفرماید:

مرا تا محرم آن راز کردند بگوش من زغیب آواز کردند

نفس در قالب آدم نمیرفت درون سینۀ او ساز کردند

گویا اینکه بار اول نقاش ازل او تعالی (ج) جسم آدمی را از خاک طرح کرد، روح در قالب گلین داخل نهی شد، ولی چون ملایک ساز کردند، به تشویق ساز روح بدن داخل گردید. (رک به «آمیزش موسیقی باروان آدمی راه نیستان»)

امیر خسرو دهلوی که از نوابغ موسیقی در شرق و خاصتاً در نیم قاره هند پذیرفته شده چنین میگوید:

آن روز که روح آدم به بدن      گفتند درانی شد از ترس بتن  
خواندند ملانک به لحن داوود      درتن درا درتن، درتن

در بالا دو صوفی باکرامت و دوشاعر بزرگ عالم شرق که اقطاب عمده موسیقی و شعر بشمار می آیند. هردو متفقاً قدامت موسیقی را نظر به آدم نظر داده اند. خیلی دلچسپ است که امیر خسرو از اعظام موسیقی و تصوف و ترانه در نیم قاره هند بشمار می آید. وی چهل سال روزه گرفت و در مجلس حضرت نظام الدین اولیا با خواندن حمد و نعت شب ها را سحر میکرد و نظام الدین اولیا او را به نسبت اینکه تورک بود، تورک خطاب میکرد.

هم چنان حضرت مولانای بلخی با موسیقی و سماع ذکر خداوند را انجام میداد، از آنست که ما تقدم موسیقی را نظر به هیکل انسان باور کرده ایم، در ضمن اینکه تقدم موسیقی را در اینجا آوردیم، باید موضوع دیگری را بپذیریم که پیکر تراشی و موسیقی در جمله هنرهای زیبا بشمار می آیند و عامل آنها اگر بمنظور تنها هنر تهیه کرده باشد گناهکار نمی شود.

عهد طلایی تیموریان هرات که مایه افتخار اهل دانش و اهل حقیقت گرامی افغانستان می باشد در همه جهات مخصوصاً در هنر فوق العادگی خاص دارد، مرحوم نعیمی می آورد:

«درین دوره در فارس و ماورالنهر نیز بواسطه بعضی شهزادگان هنردوست تیموری که حاکم و نایب الحکومه پایتخت هرات در آن ممالک بودند، بعضی مکاتب دایر شده بود. اما هیچ یک بیایه مکتب هرات صنعتی رسیده نتوانست و هرات تا اخیر این نهضت مرکزیت خود را از دست نداد.» (ص ۱۰، نعیمی صورتگران ...)

در زمان حکومت تورکان تیموری هرات معلوم است که موسیقی نواز را «گوینده» می گفته اند، زیرا در چندین جای آنها را بنام «گوینده» ذکر نموده اند.

نگارنده سعی کرد تا کسانی را که خاص بنام گوینده و یا موسیقی نواز باشند، در اوراق تاریخ تیموریان هرات نتوانست پیدا کند، ولی در چندین جای در سوانح یک تعداد شعراء، علما و خطاطان آمده است که در ضمن دیگر هنرها به موسیقی نیز مهارت داشتند.

یگانه کسیکه درباره موسیقی دانی او در عهد میرزا بایسنقر بصورت واضح ذکر شده عبارت از یوسف اندکانی میباشد. در کتاب «صورتگران و خطاطان» آمده است: «بروزگار بایسنقر در گویندگی و مطربی در هفت اقلیم نظیر نداشت، لحن داودی یوسف دل میخراشید و آهنگ خسروانی او بر جگرهای مجروح نمک می پاشید. سلطان ابراهیم میرزا (برادر بایسنقر) از شیراز چند نوبت خواجه یوسف را از بایسنقر خواهش نمود که به جهت او بفرستد. بایسنقر این بیت را بجواب او نوشت:

ما یوسف خود نهی فروشیم      تو سیم سیاه خود نگهدار»

(ص ۸۰ و مؤلف از تذکره دولت شاه سمرقند گرفته)

نمیدانم که چرا در سوانح یوسف اندکانی بخاطر توصیف آوازش کلمات وصفی، «دل میخراشید و یا بر جگرهای مجروح نمک می پاشید» را آورنده اند و شاید پنج سده پیش کلمات مذکور بمعنی خوب بکار برده می شده، در حالیکه امروز در افغانستان کلمات «دلخراش» و «بر جگر نمک پاشیدن» الفاظیست که به بدی وزشتی صدا استعمال گردیده و از مضحکات بشمار می آیند.

درین سطور چند شخص دیگری را نام می‌بریم که در سوانح شان دربارهٔ موسیقی دانی در کتاب خطاطان و نقاشان اشاره شده است.

خواجه عبدالقادر گوینده را چنین معرفی کرده اند که وی در انواع فضایل از شهرت عالی برخوردار بود و در موسیقی و علم موسیقی و هم چنان در علم ادوار از سر آمدان عهد خود بود. این هنرمند بدربار میران شاه فرزند امیر تیمور و در عهد امیر تیمور هنرنمایی‌ها نموده است. وفاتش در (۸۳۸ هـ) بوقوع پیوسته است.

محب علی شخصیت دیگری است که او را در موسیقی دانی معرفی نموده اند، محب علی فرزند رستم علی خطاط که هراتی الاصل می‌باشد، علاوه از اینکه در حسن خط و نوشتن آن استعداد خاص داشت، در موسیقی مخصوصاً در نواختن "تی" مهارت عالی داشت وفات او در (۹۷۲ هـ) صورت گرفته است.

استاد حبیبی در دربار میران شاه چند هنرمند را دریافته که مطربی و رامشگری میکردند چنانچه میفرماید بدوران میران شاه سالهای (۸۰۱ هـ) در دربار او استاد قطب الدین نای، حبیب عودی و عبدالمومن گوینده که در صفت موسیقی هر یک فیثاغورث روزگار و سر آمد ادوار بودند. (ص ۳۴ هنر عهد تیموریان)

در جایی دیگری در می‌یابیم که امیر شاهی سبزواری نه تنها شاعر عالیمقام بوده، بلکه در موسیقی و انواع خطوط مهارت داشت، وفاتش در (۸۵۷ هـ) بوقوع پیوسته است.

متذکر باید شد که میرزا بایسنقر و دیگر شهزاده‌ها در موسیقی علاقمند بودند و چنانچه دیدیم که بدربارها او و عمویش میران شاه، برادرش میرزا ابراهیم، موسیقی نوازان و مطربان داشتند. دربارهٔ شهزاده بایسنقر که وقتی هم بمقام وزارت پدرش رسیده آمده است که: «بایسنقر شهزادهٔ ظریف و

خوش طبع بود و موسیقی را نیز در ضمن دیگر صنایع ظریفه دوست داشت و در دربار او رامشگران و خنیاگران زیاد تربیه شده بودند» (ص ۳۶ خطاطان و خوشنویسان)

شخص دیگری را در دوره تیموریان سراغ داریم، بنام مولانا تابعی، وی علاوه بر اینکه در صنعت نقاشی و صورتگری وارد بود. در علم موسیقی و نواختن موزیک ید طولائی داشت.

امیر شیر علی نوایی که وزیر با تدبیر و عالم متبحر و از نوابغ عهد میرزا حسین بایقراء بود. در حقیقت دستگاہ بزرگ و با کیفیت وزارت او بود که جمله هنرمندان را حمایه و تشویق نموده و هنرمندان و موسیقی نوازان از الطاف و مهربانیهای او بی بهره نبودند، هم چنان شخص خود امیر علی شیر نوایی در علم موسیقی وارد و ید طولایی داشته که در بسی مأخذ خوانده شده است.

خاتم الشعر مولانا عبدالرحمن جامی از موسیقی دانان شهیر دوره تیموریان هراتست که رساله ای را بنام موسیقی تألیف نموده، و رساله مذکور در روسیه بخط سیرالیک برگردانده شده و در آن شرح و بسط مطولی را علاوه کرده اند. که یک نسخه آن نزد این نگارنده قرار دارد.

در پایان مبحث موسیقی در عهد تیموریان هرات درباره مولانا بنایی هروی که یکی از نویسندگان هنر موسیقی میباشد معلومات مختصر ارائه میداریم. اگر چه لازم بود که مولانا را در تحت عناوین خوش خطان، شعراء و نویسندگان و معماران معرفی مینمودیم، ولی چون معلومات ما در خصوص موسیقی دانان دوره مذکور بسیار محدود میباشد و وی کتابی را درین رشته نوشته از آن سبب درینجا کلمات چندی را در باره اش می نویسیم.

پدر مولانا بنایی هروی از معماران بزرگ عهد تیموریان بنام استاد محمد هروی بوده و از آنست که مولانا تخلص خویش را بایی گذاشته است، و از

اینکه شخص مولانا بنای در بنایی چقدر مهارت داشته در بسی جایها جستجو شد ولی معلومات بدست نیامد.

بنای علاوه از اینکه در دیگر ساحات هنرها وارد بوده، یک آوازخوان خوب نیز معرفی گردیده است. وی در آغاز به تحصیل علوم دینی پرداخته ولی بعدها در نوشتن حسن خط سرآمد اقران گردید که بدان وسیله نزد سلطان حسین بایقراء و امیر علی شیرایی تقرب حاصل نموده است.

راویان گویند که دو و یا سه نوبت بنابر مشاجرات و ظرافتهای که نتایج آن باعث کدورت می شده بین بنایی و وزیر امیر علی شیر بیک نوایی اختلاف پیش شده، بنای بنایی لزوماً بدربار سلطان یعقوب از اولاده های قراعثمان بیک رفت و در آنجا استقبال گردید. بعد از وفات سلطان یعقوب به هرات بازگشت و از آنجا بسوی تورکستان رفت و در سمرقند نزد سلطان علی میرزا از اقارب سلطان حسین بایقراء بسر برد.

از شوربختی بنایی در حدود (۹۰۶ هـ) سمرقند زیر حمله محمد خان شیبانی قرار گرفته و فتح گردید، بعد ها که بنایی با شیخ میرزا حاکم قرشی بسرمی برد در سال (۹۱۸ هـ) از طرف عساکر شاه اسمعیل صفوی در قطار دیگران به قتل رسید. بنایی که یکی از هرات دوستان بود، بالاخره دور از یار و دیار جهان را پدرود گفت.

بنایی آنا متعدده از خود بیادگار گذاشته است کتاب بهرام و بهروز و رسالات موسیقی و ریاضی از آثار اوست، شاید بنایی تألیفات زیادی داشته و بخاطریکه در مسافرت و دور از وطن حیات بسرمی برده برخی از آثارش مفقود الاثر گشته است.

### هنر تذهیب در عصر تیموریان هرات:

هنر کتاب و کتابداری که ارتباطی به تذهیب دارد و در عهد تیموریان بعد نهایی ترقی رسیده بود، درین رساله بصورت علیحده آورده شده است.

بعد از شیوع دین مبین اسلام هیكل تراشی و نقاشی های زنده جان لزوماً بخاطر سوابق دینی نو مسلمانان بسوی بت پرستی ممنوع قرار داده شد ولی برخلاف هنر نقاشی در اجسام بی روح و رسم گل و برگ، کندن کاری ها، منقش سازی کتب وغیره مروج شده و مدارج عالی را در پیشرفت هنرهای مذکور پیمود.

در دوره سامانیان خطوط کوفی با اشکال زیبا و نفیس با علاوه نمودن گل و برگ و اشکال میوه جات انکشاف پیدا کرد. در حواشی قرآن مجید یا کلام الله شریف طلا کاری، نقره کاری، لاجورد کاری با رنگ های طبیعی دیگر که از ریشه های نباتات و گیاهها بدست می آوردند، ترکیب های بسیار خوشرنگ را از آن پیدا کرده بر صفحات کتاب نقش می بستند.

در زمان سلطان صاحبدل افغانستان سلطان محمود کبیر و اخلاف او نیز طراحی های بسیار عالی و نقاشی های زیبا را هنرمندان وقت ابتکار مینمودند، مخصوصاً در حواشی قرآن مجید و نیز بروی سنگ ها کندن کاری و یا توسط گچ و آهک بر روی دیوارها و دروازه ها نقش های زیبا را ترسیم میکردند. از روی متن کتاب بیمقی معلوماتی اندکی بدست داریم که نقاشان ماهری در هرات نزد سلطان مسعود در زمان حکمرانی اش وجود داشتند.

بدوره های غزنویان و مخصوصاً سلجوقیان بزرگ، یک علاقه مفراط در زیبا سازی مساجد پیدا شد که ما بسی از آن شهکارها را بخاطر داریم. کاشی کاری ها و نوشته بسیار زیبای کوفی و بعضی خطوط دیگر بروی دیوارها، سقف ها و مناره ها توسط هنرمندان نقش میگردد. قرآن کریم که یگانه رهبر و هادی بشر



بشمار می آید. هنرمندان بر حوادثی آن کارهای ارزنده و تذهیب کاری ها را انجام دادند، که هرکدام از آن یاگادرها زیب دهها موزیم جهان گشته اند.

سنت تذهیب کاری بدوره تیموریان و مخصوصاً تیموریان هرات بدرجه ای بلند رفته و ترقی نمود که در سابق، پیش از آنها و حتی بعد از آنها کمتر سراغ میگردد. درین عهد طلایی هنرمندان چنان استعداد های خویش را با تشویق سلطان هنرمندان میرزا بایسنقر و شهریار بزرگ در اداره و علم هنر و نابغه زمان امیرعلی شیر نوایی صدر اعظم و حامی بزرگ امپراتوری عظیم الشان تیموری سلطان صاحبدل میرزا حسین بایقراء انکشاف دادند که در تاریخ شرق ورد زبانها گردید.

درین دوره عالی شهزاده دانشمند میرزا بایسنقر بفرمایش خود شهنامه فردوسی را توسط هنرمندان وقت که اسمای گرامی شان در جمله خطاطان و مذهبیان آورده شده است، تذهیب کاری و نقش و نگار دادند که تا کنون بنام آن شهنامه ایران، افغانستان و ماورالنهر و تورکستان و جهان اسلام فخر و مباهات مینمایند و آنرا با اسم "شهنامه بایسنقری" یاد مینمایند.

شاید شهنامه فردوسی نمونه اعلی تذهیب باشد که بعد از آن صد ها کتاب، تذهیب کاری گردیده و یک سنت پذیرفته شده و معمول در جمله مسالک هنر شناخته شده است.

استاد حبیبی میگوید که: « اولین اثر خالد این دبستان نسخه خطی شاهنامه فردوسی موزه گلستان تهران است که از لحاظ خط، نقاشی، مصوری، کاغذ تذهیب، جلد و صحافی متخصصان بین المللی، گرانها ترین کتب جهان شمرده شده است و نماینده عالی ترین کتاب سازی انسانست» (ص ۹۲ هنر عهد تیموریان و او از شماره اول ایران).

از روی شواهد و اسناد در می یابیم که مذهبیان بزرگ در عهد تیموریان هرات وجود داشتند، و از روی شهنامه بایسنقری چنین استنباط میگردد که

در عهد تیموریان تغییرات عمده و قابل افتخار در تذهیب آورده شده است. بدین معنی که ساحة تذهیب را از حلقات مذهبی و سعت داده و از محدوده آن بزرگتر ساخته اند مثلاً علاوه بر قرآن مجید، به دیوان ها و کتب معتبر تذهیب کاری شده و نیز از محدوده گل و برگ به نقاشی های طیور و غیره پرداخته اند چنانچه استاد بهزاد بوستان و خمسه نظامی را تزئینات بخشید.

و قتیکه اوراق تاریخ عهد تیموریان را بمطالعه میگیریم می بینیم که مذهبان و نقاشان به تعداد زیاد وجود داشتند از آن جمله شخص بایسنقر میرزا، سلیقه بسیار عالی درین فن ظریفه داشته و از جانب دیگر اکثر خطاطان و نقاشان در کنار مسالک شان این فن عالی را در تزئینات بکار میبردند. یکی از مشهور ترین مذهبین عبارت از «محمود مذهب» بوده که آثار او در موزه حضرت رضاء به امضای خودش موجود است.

گرچه در سطور بالا گفته شد رسمهای طیور در خطوط طغرا و تذهیب بکار برده می شد ولی موضوع ارزنده و مهم اینکه در عهد زرین تیموریان تورک تبار رسم حیوانات و انسانها در صفحات نقاشی و تابلو های زیبای شان بچشم میخورد و این موضوع در حقیقت یک انقلاب فرهنگی بوده که همه محدودیت های دوران بعد از اسلام را در خصوص نقاشی های زنده جان شکستانده و بمانند نقاشان لاجپن یا تورکان ختای و نیز پیروان مانی، هنرمندان حدود امپراتوری تیموریان دست به هنرنمایی زده اند. چنانچه عبدالله مذهب که از هرات به بخارا رفت از یادگارهای او یکی هم تصویر جوانی است که مشغول نواختن ساز است.

### هنر معماری در عهد تیموریان:

مهندسی و معماری از جمله هنرهای زیبا محسوب میگردند، هنر معماری در عهد تیموریان با فرهنگ بمانند هنرهای نقاشی، خطاطی و تذهیب، انکشاف خارق العاده نموده بود. چنانچه مصلی ها، مساجد، مقابر، تختگاهها، قصور، زیارت ها، کاروان سراها، کاریزها راه سازی ها و غیره بدوران مشعشع تیموریان آباد و تاکنون یک تعداد از آن یادگارها را در هرات باستان و مشهد و نیشاپور و محیط های دیگر ایران زمین بمشاهده میرسند.

در نوشته های مؤرخین درباره مصلی ها آمده که مصلی اول را سلاطین کرت آباد کردند و مصلی دومی را امیر تیمور صاحبقران آباد کرد، مصلی سوم را شاهرخ میرزا تعمیر و بعداً مصلی دیگر در عهد سلطان حسین بایقرا بلند ساخته شد و سپس بدوران سلاطین اوزبیک مصلی دیگر روبه آبادی بود که بعد از شکست آنها شهریاران صفوی آنرا به اتمام رسانیدند.

گویند که تعدا مصلی ها در هرات زیاد بود و در طول زمانه ها از بلیات زمانه بدور نمانده بودند ولی در زمان امیر عبدالرحمن یک تعداد به امر انگلیس ها تخریب شده و یکی از آن مصلی ها در عهد محمد ظاهر شاه بر زمین افتاد و مؤرخین را داغدار ساخت.

البته تاریخ زیبا و پرفیض تیموریان از زمان بقدرت رسیدن امیر تیمور جهانکشاء آغاز می یابد، چنانچه مسجد بی بی خانم، قصور ریگستان، گور امیر، قصر کبود(جای امپراتوری امیر تیمور) عمارات با شکوه سمرقند و بخارا و غیره شواهد گفته ما را تشکیل میدهند. اکنون اکثر آبادات تاریخ هندوستان کبیر تحف گرانهای تیموریان (بابری) هند می باشند.

متذکر باید شد که اکثر آبدات تاریخی امپراتوری هرات باستان، به تشویق وزیر دانشمند و مدبر دارالسلطنه هرات امیر علی شیر نوایی آباد گردیده و هنر سنگتراشی به اوج اعتلای خود رسیده بود.

یکی از مهمترین و مشهور ترین معماران و بنا های عهد تیموریان همانا استاد محمد هروی می باشد که اکثر عمرانات محصول دست رسای اوست. و وی پدر مولانا بنایی هروی است.

درین فصل هنرمندان بنایی، یکی از مشوقین عمده و زبده تعمیر سازی که عبارت از گوهر شاد بیگم آغه باشد، چند سطری را می نویسیم، زیرا گوهر شاد بیگم یکی از پایه های مهم نه تنها در علم و دانش و فرهنگ می باشد بلکه توجه وی در عمرانات خصوصاً در اماکن مقدسه بوده است.

### گوهر شاد بیگم:

گوهر شاد بیگم دختر غیاث الدین و مادرش خانزاده بیگم، در سال ۱۳۸۸ هـ، با شاهرخ میرزا فرزند امیر تمیور ازدواج نموده است. مادر گوهرشاد در کنار حضرت امام رضا در مشهد مدفون است.

گوهر شاد، اگرچه اسلاف وی در عمرانات و پرکیف سازی و خوش منظر کردن شهرها کارهای خارق العاده را انجام داده اند، ولی او که ملکه هوشیار، ذکی، محبوب و مهربان و سخاوتمند و صاحب ذوق سلیم و عقل عالی بوده، در کنار شوهر با فرهنگش میرزا شاهرخ کارهای عمرانی زیاد کرده که امروز حتی از شوهر معروفش میرزا شاهرخ امپراتور بزرگ تیموری، معروفتر شده است. گوهرشاد بیگم کسی است که از بطن پاکش سه نابغه زمان و نادره دوران تولد شده اند که عبارت اند از میرزا الوغ بیگ، میرزا بایسنقر و میرزا ابراهیم.

طوریکه گفتیم گوهر شاد بیگم یا این ملکه با احساس خادم دین و دنیا بحدی در ساحات امپراتوری تیموریان هرات خدمات ارزنده نموده، نام نامی اش پی هم در قلم مؤرخین آمده و به یاد آنها بوده و هر زمانیکه از تاریخ تیموریان و خاصاً تیموریان هرات نام برده می شود اسمش به بسیار احترام و قدردانی ذکر میگردد. چنانچه مرحوم استاد حبیبی در کتاب "هنر عهد تیموریان" بحثی مستقل را در خصوص «مسجد گوهرشاد بیگم» در آستان قدس مشهد تخصیص داده است.

بنا های را که گوهر شاد بیگم توسط معماران با قدرت و صاحب استعداد خداداد هرات آباد نموده، بناهای نبودند که تنها به یک شخص و یا مخصوص یک فامیل باشند، بلکه یادگارهای عمرانی او عالم المنفعه بوده که هر یک در استفاده عامه و جامعه قرار میگرفته.

گوهر شاد بیگم یا این ملکه با وقار، سخاوتمند، باعقل و فراست، صاحب خرد، رحمدل، دوست و حامی فقراء و غربا، نیکوکار، صاحب عاطفه عالی، با حیاء که در طول حیات خود از صدقه بر محتاجان و خیرات بر فقرا دست نکشیده، علاوه از آن همه کارهای خیریه در امور مملکت داری با شوهر دانشمندش منحیث یک مشاور دلسوز به ملت و جامعه مصروفیت داشته است.

گوهر شاد بیگم، بسیاری از پروژه های عام المنفعه را با پول خود تهیه و تدارک میکرده در باره آن ملکه نازنین و مهربان تاریخ داستانهایی را در سینه دارد، که حتی از امور تعلیمی و مدارس با خبری میکرد و شب ها با مشاورینش در امور علمی و عرفانی رسیدگی و ارزیابی می نمود.

مسجد جامع گوهر شاد بیگم در مشهد از مشهورترین بنا های عالم شرق محسوب میگردد، هم چنان مسجد کبوتر تبریز، مسجد جامع اصفهان، مسجد شاه و باغ قراچه، باغ جهان نما، باغ ارم، باغ دلکشاء، مقابر، زیارت

ها، حمام ها و ترمیم مصلی ها و غیره اماکن از یادگارهای آن بانوی پر عاطفه و پاک خاصیت می باشد.

درباره خدمات گوهرشاد بیگم یا این بانوی بزرگوار شرق نمیتوانم آنچه که در شان او لازم است بنویسم، زیرا اوصاف او زیاد و قلم ما از نوشتن آن همه عاجز می باشد.

درین عصر حاضر ویا در گذشته یک تعداد ملکه ها وجود داشتند و دارند که در پی جمع آوری پول و زیورات از مردمان و ملت بیچاره می باشند، ولی آن ملکه جنت مکان به پول و زیورات شخصی خود گنبد طلایی حضرت اما رضای غریب را ساخته، کسانیکه آن گنبد عالی را دیده باشند همان حصه بالای گنبد که شاید بزرگترین توتۀ طلا در جهان باشد به پول شخصی اش با فروش زیورات و البسه او گذاشته شده است. و امید است نویسندگان مسلمان و عادل از روی حق پرستی خاصتاً دوستان و برادران ایرانی ما حق مشروع آن بانوی با عظمت را ادا نموده و کزیدت آنرا بنامش بدهند.

### هنر کتاب سازی در عهد تیموریان هرات:

گرچه در مباحث دیگر این رساله در خصوص کتاب سازی و زیبا سازی آن تذکراتی بعمل آمد ولی یک بحث مفصل صورت نیافته بود، البته درین سطور نیز از شرح و بسط زیاد میگذریم و کلمات مختصری را می آوریم.

تجلید در ذات خود هنر خاص و بسیار مهمی می باشد که بدوره تیموریان هرات ارزش بسزا داشته و البته قبل از آنها و بعد از دوران شان این هنر وجود داشته ولی در زمان تیموریان بحدی پیشرفت نموده بود که گفتیم: شهنامه بایسنقری را متخصصان هنر شناس از گرانها ترین کتب دنیا تشخیص کرده اند، گویا اینکه کتاب های که در عهد سامانیان و غزنویان و غیره ترتیب و تهیه

شده، هیچکدام به خوبی و ظرافت و کمیت کتاب های عهد تیموریان خصوصاً به شهنامه فردوسی، دیوان نظامی و یا بوستان سعدی نمیتوانند برابری نمایند.

مسلك كتاب سازى در هرات باستان تا سالهاى اخير موجود و مورد استفاده اهل مسلك قرار داشت. متن كتب اگرچه كيفيت بخصوص دارند، ولی وقتیکه متن پرکيف با تزئینات و مذهبات عالی تکمیل و مجلد ساخته شود، خاصیت اعجازی را بخود میگیرد، مثلیکه درباره شهنامه بایسنقری گفته آمد، هم چنان است صدها کتاب دیگر، یکی از جلد های دیوان هلالی چغتائی در هرات در آرشیف شخصی سلجوقیان بزرگوار وجود داشت که آن در نهایت درجه زیبایی داشت.

در عهد تیموریان هرات، کتابت، تذهیب، قطاعی تعریق، صحافت، تجلید، مصوری و تشعیر و غیره هنرها وجود داشت و در هرکدام هنرمندان بخصوص مهارت داشتند و شاید هم هر هنرمند بیشتر از یکی از آن هنرها مهارت میداشتند. کسیکه درین رشته به شکل مسلكی معلومات کافی داشت ارواح شاد مولوی استاد عبدالرووف فکری سلجوقی بود و بدختانه اجل نا به هنگام به وی مهلت نداد و نتوانست چیزی در آن باره بنویسد.

خوش بختانه مرحوم استاد علامه حبیبی یادگار بسیار زرین در زمینه تحقیق و جمع آوری نموده اند که اینک از نوشته های آن مرحوم استفاده مینمائیم: بایسنقر میرزا، صحاف و مجلد معروف استاد قوام الدین را از تبریز به هرات خواست وی در صحافی انواع هنرنمایی نمود و از آن جمله معرق را که تا آن عهد نبود ساخت، روی جلد را ضربی طلا اندود کرده و پشت آنرا معرق می ساختند. (ص ۳۸ هنر عهد ...)

علاوتاً آمده است که: مولانا میرک اصفهانی، بجای ضربی و یا ضربی مطلای دارای نقوش یا تشعیر برجسته، بر بوم مشکی تشعیر می ساخت، و تشعیر

روغنی کار میرک دارای گل و بوته و باغ و صحرا و اشکال سیمرغ و اژدها و پرندگان زیبا بود که آنرا شیوه «میرکی» گفتندی. (ص ۳۸)

ابری سازی نیز در دوران عصر زرین تیموریان هرات از کارهای عمده بوده که از آن در پشتی های کتب استفاده میگردید، هم چنان بگفته استاد حبیبی «برای آرایش حواشی و گاهی متن کتاب ها و انواع زرافشانی مانند میانه، غبار چشم موری، سرموری، بیخته بر اوراق کتاب های نفیس و صنعت عکس که استاد آن مولا کپک هروری نقاش بود، و تذهیب معرق قطاعی از هنرهای مروج کتاب سازی عهد تیموریانست که بوسیله آن خطوط و نقوش را از کاغذی بریده، بر اوراق با دقت و هنرمندی تمام، چنین انجام میدادند که یک قطعه کاغذی را بدونیمه می بردند و خط یا نقش را از آن بر آورده بجای دیگر بکار می بردند.» (ص ۳۸ هنر عهد تیموریان)

و بدین صورت مسلک کتاب سازی با ابتکارات هر استاد، رونق بازار یافته بود، و کتب نفیس ساخته می شد، اگرچه استاد عالیقدر حبیبی درین باره جستجو و تحقیق زیار نموده ولی بدون تردید به صد ها کتاب دیگر در نقاط مختلف از قلم مانده و شاید صد های دیگر در تورکستان جنوبی بوقت حملات و تصرفات قشون سرخ روسها از میان رفته باشند.

صنعت چرمگری که از هنر ها و صنایع خوب بشمار می رود، در جلد سازی از آن استفاده اعظمی به عمل می آمد و از همین سبب است که اتساد حبیبی میفرماید: مکتب هرات در فن جلد سازی تاثیر زیادی نسبت بسائر مراکز فن داشته اکادمی هنر هرات که با هجوم شیپانی منحل شد، یک تعداد هنرمندان بمراکز دیگر فنی در بخارا و هند و ایران و در بار عثمانی هجرت کردند.



### هنر سنگتراشی در عهد تیموریان هرات:

یکی از هنر های بسیار عالی در عصر تیموریان هرات سنگ تراشی بود، که عمارات با شکوه با سنگ های تراش شده اعمار می یافته در صحن های حویلی ها، ستون ها، پایه های مساجد و بنا ها استفاده میگردید، لویج مقابر با خط های مختلف در بالای سنگ ها کنده می شد. کندن کاری نه تنها در دارالسلطنه هرات اجرا می شد، بلکه در تمام ساحات و متصرفات در بناها و مساجد و اماکن مقدسه از آن استفاده میگردید. درباره تراش سنگ که هنر بسیار مشهور در عصر تیموریان هرات بشمار میرفت، تحقیق زیاد و اوراق بسیار ضرور است تا تحریر شود.

### هنر میناتوری و نقاشی در عهد تیموریان هرات:

در ممالک شرقی خصوصاً در سرزمین های تورکستان، افغانستان، ایران و مناطق دیگر، زمانیکه نام از نقاش گرفته می شود، نام «مانی» در ذهن ها تداعی می شود، بناءً بهتر است که کلماتی چندی درباره مانی آورده شود، زیرا در عهد تیموریان هرات مراودات با تورکان ختای و حتی تبادل افکار و گرفتن مفکوره ها از یکدیگر بانیات نیک رد و بدل میشد.

وقتیکه ما خواسته باشیم یک نقاش را لایق و علامه دهر بگوئیم او را به مانی تشبیه می نمائیم مثلاً درباره بهزاد می آورند:

بهزاد یگانه زمانه

مانی به زمان او افسانه

ویادر وصف پروفیسور غلام محمد میمنگی می آورند:

پروفیسور به فن رسم و تصویر

چو مانی در جهان خویش استاد

مانی کسی بود از تورکستان شرقی و غالباً از تورکان ختای بود، تولد او در سال ۲۱۶ م و قتل شدنش در سال ۲۷۷ م (بوقوع پیوسته است). مانی کسی بود که ادعای نبوت کرد و کتاب مانی بنام «ارژنگ» یاد می شد هم چنان در نقاشی یگانۀ دهر بشمار میرفت، استاد حبیبی آورده است که: «در تورفان (صحرای گبی تورکستان خطا) اوراق زیاد مزین و مصور دارای مجالس مصور کشف شد، که برخی از آن مجالس تدریس علم موسیقی با اشکال نوازندگان است که آلات طرب امثال طنبور و ریاب در دست دارند، و برخی هم دارای اشکال مصوران پیرو مانی اند... در متن هر صفحه سه و چهار صفحه بخط ایغوری... و حواشی آن با گل و برگ و شاخه یا بوته های گل آفتاب گردان تزئین شده است که هنر مصوری و نقاشی و تزئینی را در آن عصر نمایندگی میکنند.» (ص ۱۰ هنر عهد...)

مانی اگر چه دعوای نبوت کرد و پیروان او را «مانوی» میگفتند، ولی در میان مردم شرق منحیث نقاش شده و نقاشی وسیله خوبی جهت تبلیغات دینی او بشمار میرفته، چنانچه استاد حبیبی منقل قول می آورد که در باره هنرمانی مؤرخان شرقی چنین عقیده داشته اند: «معجزه اش آن بود: دائره خرد و بزرگ که لا اقل خطوط آنها پنج گز بودی با انگشت رقم نموده، چون پرکاری نهادندی یکسر متفاوت نکردی، هم چنین خطوط دراز و کوتاه کشیدی و همه بر مسطر راست بودی، و صورت ربع مسکون چنانکه تمامی شهرها و دریا ها ورودها در آن ظاهر بود، و سه ربع غیر در گویی برابر بیضه کشیده بود.» (حبیبی و او از نگارستان هنر ۲۲۵)

شنیدم که مانی بصورتگری  
زری سوی چین شد به پیغمبری  
ز بس جادوئیمهای فرهنگ او  
بدو بگرویدند و ارژنگ او

«نظامی»

«در ادبیات فارسی، مانی نقاش و کتاب او ارژنگ یا ارتنگ مانی، یگانه مایه هنر نقاشی شمرده شد و فرخی شاعر غزنه، هنگامیکه کاخ و باغ بوسهل حمد وی را می ستاید در مدح مناظر زیبای باغ گوید:

باغی نهاده همبر او با چهاربخش

پرنقش و پرنگار چوارتنگ مانوی»

(ص ۱۱ هنر عهد ...)

## تاریخچه مختصر هنرهای هیكل تراشی و نقاشی در افغانستان

حفریاتی که در سالهای اخیر در هده جلال آباد صورت گرفته صنعت و هنر پیکر تراشی را در افغانستان قدیم نشان میدهد. هون تسنگ زایر چینی هده را بنام «هیلو» و ساحات اطراف آنرا «نگاراهارا» گفته است، هم چنان هیكل های بزرگ بامیان را، بامیکان و منابع چینایی «فون ین» و «فون نیتا» یاد کرده اند. در حفریاتیکه در بگرام شترک و فندقستان صورت یافته بما وا نمود می سازد که نقاشی و هیكل تراشی در قرون اول و دوم میلادی به اوج اعتلای خود رسیده است.

بوقت ورود یونانیها در افغانستان روش های نقاشان یونانی بمانند «ایوسوف» و غیره بر هنر مردم افغانستان تاثیر نمود، و از مخلوط هر دو هنر، هنر «یونانو باختر» تشکیل گردید و یک تغییر بسیار مثبت در هنر بمیان آمد. و بعد ها به اثر تماس ها و ارتباطات بین مکتب های یونانی و باختری با عقاید مذهبی بودائیان رخ داد، که مدنیت و روش های هنری آن زمان را بنام «گریک و بودیک» یاد کردند.

آثار هنری که از کشف استوپه بودا در تپه سردار بدست آمده تاریخ هنر در افغانستان را کهن تر و غنی تر جلوه میدهد. این استوپه که در خلال حفریات سال (۱۹۵۹ م) بواسطه باستان شناسان ایتالوی در تپه سردار صورت گرفته بزرگترین ستوپه دوره بودایی افغانستان بشمار میرود.

در طلا تیبیه ولایت جوزجان که از شش قبر بیش از بیست و یک اثر طلایی بدست آمده نمایانگر قدرت هنری سه و نیم هزار سال قبل ما را جلوه گر می سازد، در بارهای محمود غزنوی و اخلاف او نیز مملو از افتخارات هنری وطن ما محسوب می شوند، که به اثر کاوشهای ایتالوی ها یک تعداد افتخارات دوره هنری کشف گردید که معرف هنری آن عصر بشمار میرود. در آن کاوشهای تزئینات، جواهرات کاری، نقاشی و تذهیب کاری را هنرمندان بسیار ماهر بیادگار ماند.

هنر نقاشی در افغانستان ریشه طولانی دارد، در هر عصر و زمان نقاشان ماهر بمیان آمدند و یادگارهای زرین را به اخلاف گذاشتند، اخلاف و نشانه های نقاشان غزنویان تا عصر حاضر وجود داشتند.

آنچه که نقاشی را در تاریخ افغانستان بدرجه بین المللی و جهانی شهرت داده، هنر میناتوری بوده که در زمان های حکومت شهریاران تیموری سلطان حسین بایقراء و شاهرخ میرزا به اوج خود میرسد، درین دوره بزرگترین نقاشان بنام استاد کمال الدین بهزاد منحصیث نابغه با شان و شوکت ظهور مینماید و جهان هنر را تسخیر میکند.

استاد بهزاد به همکاری های بیدریغ امیر علی شیرنواپی و تشویق های سلطان صاحبدل حسین بایقراء اساسات و پیشرفت های هنر میناتوری و نقاشی را میگذارد و خانه زرنگار هرات و تختگاه سلطان با فرهنگ تیموری را زینت می بخشد.

چون درین مقاله بمانند هنرمندان خطاطی، هنرمندان نقاشی را نمیتوانیم بطور مفصل معرفی نمائیم، لذا تنها شرح حال استاد بهزاد را تا اندازه ای مفصل و در صورت امکان اسماء یک تعداد نقاشان را فقط ذکر مینمائیم.

### استاد کمال الدین بهزاد (۸۵۴-۹۴۲ هـ):

استاد کمال الدین بهزاد فرزند شرف الدین که مسقط الراسش هرات است، از برجسته ترین نقاشان جهان و هنرمندان قرن نهم هجری می باشد. این فرزند نابغه هرات که بعد ها پدر سبک میناتورى شمرده شد، با هنرنامه‌ی های کلک های با قدرت و هنرمندش از خود، در هنر میناتورى اعجاز آفرید و جهان را در لرزه بر انداخت.

هنرمند بزرگ و نابغه هرات که اروپائیان او را «رافایل شرق» لقب داده اند، بگفته یک تعداد در آغاز شاگرد سید احمد تبریزی بوده ولی در موثقیّت آن اندکی شک وجود دارد اما در بسی از جایها آمده که آموزگار اصلی و واقعی او سید روح الله میرک هراتی الاصل است که در تواریخ نام این استاد بزرگ بگونه های، میرک، میرک نقاش، خواجه میرک و گاهی هم سید میرک آمده است -



تصویر استاد کمال الدین بهزاد  
نقاشی غلام جیلانی روحانی از روی اصل نسخه "نقطه گذاری"





که تقریباً از سنه (۹۹۰ - ۱۰۳۸ ه) در فارس حکومت داشته است، در تذکره خود موسوم به «خوشنویسان و نقاشان» در شرح حال استاد بهزاد میگوید: «وی از دارالسلطنت هرات است.» (ص ۶۰ خطاطان ...)

بهزاد از دوره جوانی تا به سن پیری از شهرت عالی برخوردار بود چونکه همه درباریان به او احترام و قدر میدادند. بهزاد بعد از یادگار گذاشتن آثار ارزنده و مهم در سال (۹۱۶ ه) با یک عده نقاشان دیگر به دعوت شاه اسمعیل صفوی به تبریز رفته و شاه موصوف به بهزاد مهربانی ها و محبت زیاد نشان میدهد و او را بحدی دوست میداشت که میگفت «بهزاد را به نیم سلطنتش مبادله نخواهد کرد».

درین وقت بهزاد با وجود کبرسن در حدود ۸۴ سالگی به کارهای خود در تبریزی ادامه میداد و بحیث کتابدار شاهی ایفای وظیفه میکرد. مثلیکه میرک نقاش استاد و مربی او بدربار سلطان حسین بایقراء به همان وظیفه مشغول بود.

هنگامیکه شاه اسمعیل صفوی در سال (۹۳۰ ه) وفات نمود، بهزاد با وجود کهولت وظیفه خود را از دست نداده و همان شهرت خود را در دربار شاه طهماسب صفوی حفظ نمود و بلکه با همان اوج شهرت و مقام بلند شاه را درس رسامی میداد.

موی قلمت تا به جهان چهره کشاد بر چهره ما فی رقم نسخ نهاد  
بس طبع که صورت نکوزاد از او طبع توولی از همه آن ها به زاد

رنه گروسی، دانشمند فرانسوی راجع به مکتب بهزاد در تبریز و احترام و منزلتیکه نزد شاه اسمعیل داشت تحریرات زیادی کرده است.

دیماند در کتاب صنایع اسلامی درباره بهزاد میگوید: «... و از عجایب عصر خود بشمار می آید و یان نقاشی های وی در خمسه نظامی و غیره آشکارا می سازد که هنرمند در مشاهده دقیق و تیز بین بوده و با بکار بردن رنگهای مخصوص بخودش ابتکار کرده است... از خصایص دیگر سبک بهزاد ظرافت کاری حرکات زنده و تمایز اشخاص و صرف نظر کردن از جزئیات است که در نقاشی های او اواخر عم او دیده می شود. مخصوصاً در رنگ چهره و ترکیب رنگهای خاص خودش نبوغ خارق العاده از خود نشان داده است.

دکتور ذکی محمد حسن در مورد بهزاد گوید: بهزاد در رنگ آمیزی و مزج رنگها و دانستن خواص و ترکیب آنها در تعبیر از حالات مختلفه انسانی در تصاویر مهارت و تسلط زیادی در قسمت بهزاد صد ها بار نوشته شده و یک تاریخیکه از اوایل زندگانی او حکایه نماید، در هیچ جای وجود ندارد گویند که بهزاد در طفولیت پدر و مادر خویش را از دست داده وزیر تربیت استاد میرک قرار گرفته است. و چون سید روح الله میرک کتابدار سلطان حسین بایقراء بوده، بناءً موقعی خوبی بوده که بهزاد را درس و تعلیم داده و حمایه مینموده و تا جائی که بهزاد در فن نقاشی بهتر از استاد و نه تنها بهتر از استاد بلکه کارش بجای رسید که گفته اند: «که تا صورت هستی نقش بسته همچو او مصوری کس درین روزگار ندیده».

نگار زغالش بچابک روی      به است از قلم گیری مانوی

اگرمانی از وی خبر میداشتی      از او طرح و اندازه برداشتی

بود صورت مرغ او دلپذیر      چو مرغ مسیحا شده روح گیر

و با مقام او بجایی رسیده که گفته اند:

موی قلمش ز اوستادی

جان داده بصورت جمادی

ویا:

استاد زمانه حضرت بهزاد است      کو داد هنروری بعالم داد است  
کم زاد بسان مانی از ما در دهر      البته که بهزاد از او به زاد است  
بهزاد بحدی مقام عالی در هنر بدست آورد که چون مانی در اشعار شعراء  
منظماً نامش آورده می شده و صدها جای از مقام و نبوغش در تواریخ آمده  
است که اورا بی نظیر زمان معرفی کرده اند. مثلاً امیر دوست هاشمی یکی از  
معاصرین بهزاد در کنار توصیف هنر بهزاد سال وفاتش را در حساب ابجد آورده  
است.

وحید عصر بهزاد آنکه چون او      زیطن مادر ایام کم زاد  
اجل چون صورت عمرش پرداخت      قضا خاک وجودش داد بریاد  
زمن صورتگری تاریخ پرسید      بدو گفتم جواب از جان نا شاد  
اگر خواهی که تاریخش بدانی      نظر افکن بخاک قبر بهزاد

از قطعه شعر بالا تاریخ (۹۴۲ هـ) استخراج میگردد، و مقبره بهزاد تا سالهای  
زیاد معلوم نبود ولی درین اواخر قبر او را در هرات کشف کردند و مرحوم استاد  
مولانا عبدالرووف فکری سلجوقی اسنادی را بدست آورده و به نشر سپرده  
است.

هم چنانکه زادگاه او را هرات گفته اند، بهزاد بعد از کارها و فعالیت های زیاد در هرات رفته و در آنجا وفات نموده است. علی احمد نعیمی در کتاب صورتگران می آورد که: «قاضی احمد قهی معاصر شاه عباس اول صفوی از خود بروز داده که مخصوصاً در کشیدن اشکال و مناظر طبیعی به حد اعجاز رسیده است، خوش سلیقگی ابداع و مهارتیکه در ترکیب رنگها و انسجام و دقت نظریکه در تزئین نقوش بکار برده همه گواره بر آنست که بهزاد همان نقاش کاملی است که تطور و تکامل نقاش خراسانی درین دوره، دو مکتب تیموریان هند و تیموریان هرات را بوجود آورده است.

دکتور کریتسین رینن خصایص و اسلوب کار بهزاد را چنین خلاصه میکند:

۱. درستی و دقت کامل در خطوط تصاویر؛
  ۲. نمایاندن وضع چهره و قیافه اشخاص بطور شگفت انگیز بوسیله ترکیب رنگها؛
  ۳. حرکت و مفهوم بودم اشارات تصاویر؛
  ۴. شماره رنگهای گوناگون و توافق آنها با یکدیگر؛
- در نقاشی بهزاد رنگ های سرد مانند سر مه یی، سبز تیز، فیروزه یی، سبز روشن، زیتونی، زرد، قهوه یی، بیشتر بکار رفته با ترکیبی از طلا و نقره و رنگهای مختلف دیگر، که این خصوصیات فوق ر استاد حبیبی در کتاب « هنر عهد تیموریان» نیز ذکر کرده است.

مؤرخ بزرگ خواند میر مؤلف حبیب السیر (۱۴۵۷ - ۱۵۳۵ م) گوید:  
 بهزاد اشکال شگفت و نوا در صنعت خویش را در مقابل ما مجسم میکند،  
 طراحی و هنرمندی او چون قلم مانی آثار همه نقاشان دنیا را از صفحه روزگار  
 سترده و انگشتان معجزه آسایش صور و نقوش همه این صنعتگران و نقاشان  
 و فرزندان آدم را محو کرده است موی از قلم او به مهارت و استادی با اشکال  
 بیجان جان می بخشد.

موی قلمش ز اوستادی جان داده بصورت جمادی

بلوچه در کتاب پینتینگ در باره بهزاد و اسلوب کارش می نویسد:

کارهای مکتب بهزاد در عصر حسین بایقراء درخشش بی مانندی دارد، سبک  
 هرات صحنه های جنگ را مخصوصاً زد و خورد هائیکه سواران در اثنای  
 محاصره شهرها بجان همدیگر میگردند آنقدر عالی و بکر ترسیم کرده که  
 اعجاز کار او را روشن جلوه میدهد.

سرپرسیساکسس درباره تشابه زنسانس اروپا و هرات اشاره نموده و مینگارد:  
 من قصد دارم درباره نتایج رنسانس درخشان دوره تیموری که در هرات  
 مرکزیت داشت و با احیای مجدد مشابه ایکه دوره های تاریک اروپا را درهم  
 می شکستاند مختصر تبصره نمایم:

بیک نگاه هردو جهان از هم متفاوت است، زیرا رنسانس هرات با اخلاص  
 زایدی ب مذهب اسلام منطبق گردیده، در حالیکه رنسانس اروپا در مقابل  
 مذهب عیسوی به علت خویتر ساختن او بمیان آمده است.

تا ایندم نظریات شخصیت های مختلف را در خصوص ارزش و مقام ولای استاد کمال الدین بهزاد نوشتیم و اگر در تاریخ عصر تیموریان و تواریخ دیگر خصوصاً تاریخ هنر نظر اندازیم، هیچ جایی را بدون وصف بهزاد نخواهیم یافت.

هر چند اگر درباره نبوغ او گفته شود هنوز هم کم است و او یک شخصیت جانی و افسانوی بعد از مانی مقام یافته است.

### خصوصیات کار بهزاد:

۱. ریزه کاری و نهایت باریک بینی، چنان باریک نگری و دقت کامل در کارها که هیچ بیننده نمیتواند ایراد و انتقادی در ظرافت و دقت در کار هایش را بنماید.
۲. دقت و درستکاری در تمام کارها بدون اشتباه.
۳. حیات بخشیدن در صحنه ها، صحنه های مجالس، جنگ ها و مناظر.
۴. رنگ آمیزی های مختص بخودش آنقدر در رنگ آمیزی استاد مهارت دارد که گویی هر نقطه مقابل را روح بخشی کرده است.
۵. استاد به دور نماها بمانند ریالست ها واقعی نمیگذارد و سبک او تقاضای مراعات دور نما را نمی نماید.

۶. رنگهای را که استاد بهزاد بکار برده است عموماً ساخته خود او می باشد و دوام آن رنگها زیاد است و هرگز در رنگ آمیزی های او خطایی دیده نمی شود.
۷. برگ های درختان، موی های سر، ریش ها و دیگر ریزه کاری های بهزاد سحر آفرین است و قدرت خارق العاده بخرج داده شده است.
۸. بهزاد و پیروان او سعی میکردند تا اشخاص روحانی و بزرگان را در یک نیم دایره که اشعه آفتاب در آن نمایان است وانمود سازند.
۹. بهزاد انسانها را از یک جانب بصورت پروفایل ترسیم مینماید.
۱۰. قدرت ترکیب رنگ ها و استعمال گونه های مختلف رنگ ها در یک تابلو از قدرت های قاهره استاد بهزاد است.

### نظریات انتقادی درباره هنر بهزاد:

درباره استاد بهزاد نظریات انتقادی خیلی کم است. یگانه نظر نقد گونه که درباره هنر بهزاد آمده در کتاب «بابرنامه» بقلم ظیرالدین محمد بابر شاه امپراتور هند و افغانستان می باشد که استاد حبیبی نیز به آن اشاره نموده و آن اینست که: «استاد بهزاد و شاه مظفر در تصویر بسی و اهتمام علی شیر بیک این مقدار معروف شدند، از مصوران بهزاد بود، کار مصوری را بسیار نازک کرد اما چهره آرای بی ریش را بد میکشاد، غبغب او را بسیار کلان می کشید، آدم ریش دار را خوب چهره کشایی میکرد».

اگرچه بابر شاه یک نقاش مسلکی نبود ولی باریک بینی او در تصاویر بسیار هوشارانه بوده است، و شاید هم او تنها یک یا دو کار بهزاد را دیده باشد، ورنه استاد بهزاد استاد زمانه ها بود.

### آثار بهزاد:

کارهای بهزاد خیلی نایاب و کم پیدا می باشند، برخی از کارهای او مفقود الاثر است و تعدادی که پیدا شده امضای بهزاد در آن مشاهده می شود و در واقعیت امر یک تعداد آن امضاءها ساختگی و جعلی می باشند، دو نسخه واقعی کار بهزاد یکی خمسه نظامی گنجوی که فعلاً در موزه انگلستان و دیگری بوستان شیخ سعدی است که در (۸۹۳ هـ) به اتمام رسیده و در کتابخانه قاهره می باشد.

یک تعداد آثار دیگر استاد بهزاد را چنین آورده اند: باغ بهشت، تصویر ضحاک، تصویر سلطان حسین بایقراء، شش میناتور در ظرفنامه یا تاریخ امیر تیمور، پذیرایی شیرین، پورتریت محمد خان شیبانی اوزبیک، جنگ دوشتر مربوط قصر گلستان ایران، پورتریت جامی «ملاقات شیرین با خسرو در قصر ارمینا، خمسه امیر خسرو ۱۴۸۵ - کتابخانه چستر بیٹی - دبلن - کار بهزاد» (از کتاب شگوفایی هرات طبیعی). «مجلس علی شیر را قرار ذیل نشان میدهد: سنایی، فردوسی، سعدی، خسرو دهلوی، نظامی، جامی، علی شیر نوایی، حسن دهلوی، خاقانی، انوری» (از نوشته طبیعی) یک کتاب در این اواخر در لندن بچاپ رسیده است که علاوه بر شرح حال بهزاد در حدود هفتاد و پنج



قطعه تابلوهای بهزاد در آن بچاپ رسیده است، متأسفانه در وقت نوشتن این مقاله آن کتاب بدست نیامد.

### تأثیرات و نفوذ هنر بهزاد:

هنر و سبک بهزاد تأثیرات زیادی را در ممالک مختلفه وارد کرد، چنانچه هنر او نه تنها در هرات و اطراف آن تأثیرات وارد آورد، بلکه در مرکز تبریز و ماحول آن اثرات زیاد نمود و شاگردانی زیادی را تربیه کرد که از شاگردان مشهور او یکی هم پادشاه ایران شاه طهماسب صفوی بود:

یکی از وارثان کلک بهزاد ز شاگردی او بهزاد دلشاد

در بخارا میناتوری و هنرریزه کاری وجود داشت که از دبستان پرفیض بهزاد فیض میگرفت، چنانچه در سال (۹۴۲ هـ) عدۀ زیادی از نقاشان و خوشنویسان مکتب هرات به بخارا منتقل شدند که آن ها در آنجا به اسلوب مکتب هنری هرات و مخصوصاً به سبک بهزاد کار میکردند، هم چنان در هندوستان هنرمندان یک نوع میناتوری مخلوط تورکستان و هرات را با مراعات روحیۀ هندوستانی بمیان آورده بودند که آن آثار بدسترس ما قرار دارند، در توزک جهانگیری آمده است که بدوران او هنرمندان میناتوری زیاد بودند و وی در شناسایی کارهای هنرمندان آنقدر مهارت داشت که اگر در یک صفحه کاغذ چند نقاش کار میکردند، کار هر یک را بزودی می توانست تشخیص دهد.

با ذکر مطالب فوق می توان چنین نتیجه گرفت که مکتب های نقاشی تبریز و بخارا از چشمه هرات سیراب شده اند.

بهزاد که اسلوب نقاشی، اروپا و آسیا و مخصوصاً چین را بهم امتزاج میداد و راهی را بمیان آورده بود که همه به او نسبت تأسیس سبک را داده بودند. بهزاد بزرگ آن نامدار با عظمت و آن جوهر یگانه هنر میناتوروی و آن نابغه شرق در طول حیات خود آبرومند و نامدار زیست و باید پیشرفت او را بعد از لطف خداوند از سه شخصیت دانست. سید روح الله میرک، امیر علی شیر نوایی و سلطان صاحب‌دل حسین بایقراء.

مانی قلم خجسته آثار	نیکوشیم حمیده اطوار
استاد هنروران عالم	درفن هنروری مسلم
بهزاد یگانه زمانه	مانی به زمان او افسانه
موی قلمش ز اوستادی	جان داده بصورت جمادی
دردقت طبع موشگافست	وین حرف نه از سرگزاف است
تکمیل مهارتش درین فن	باور اگرت نیاید از من
بکشای نظر ز روی انصاف	بنگر صور بدیع اوصاف
کار است جمال این صحایف	افزود کمال این طرایف
در صورت خط وحسن و تصویر	زینسان ورقی نیافت تحریر

و اینست یک تعداد هنروران در عهد تیموریان هرات:

بهزاد بزرگ، سید نورالله میرک، بابا حاجی، قاسم علی، مولانا حاجی محمد نقاش، مولانا تابعی، مولانا جنید، استاد حسام الدین، محمد درویش، سلطان محمد، آقا رضای کاشانی، سید بابا، استاد شیخ احمد، سید بابا، فضلی،

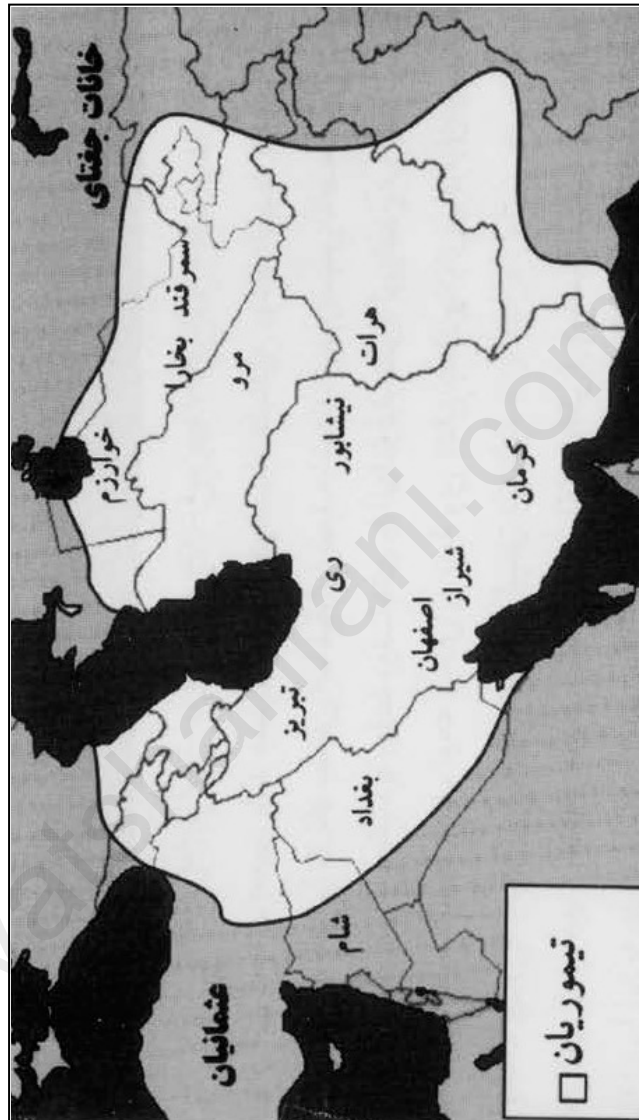
مولانا صادقی افشار، استاد محمدی، محسن کاتب، میر مصور فرزند استاد روح الله میرک، مولانا محمد اصفهانی، محمود مذهب، میر خلیل الله هروی، مولانا محمود، مظفر علی، مقصود نقاش، خواجه یحیی نراد، مولانا ولی الله هروی معروف بملا ولی قلندر نقاش، خواجه عبدالحی نقاش، استاد جنید بغدادی، استاد پیر احمد باغ شمالی، استاد سیدی محمد نقاش، خواجه علی مصور، استاد قوام الدین مجلد، استاد اردشیر چنگی، سید خلیل الله نقاش مشهور به میر خلیل هروی نقاش، خواجه غیاث الدین پیر احمد زرکوب (شاید غیاث الدین نقاش هروی)، مولانا ولی، مولانا یاری هروی، ملا یوسف، قاسم علی هروی و صد های دیگر که هر کدام بذات خود استادان بزرگ و ماهر بودند که در ارتقای فرهنگ افغانستان بوقت امپراتوری تورکان تیموری دست بلند داشتند.

با تأسف کامل باید گفت که آثار تعداد زیادی از هنرمندان عهد تیموریان هرات را بدست نداریم، زیرا با داشتن پارچه های زیبای هنری شان می توانستیم هنر هر یک را نقد و بررسی و ارزیابی نمائیم، و شاید بزرگانی در هنر نقاشی میناتور می بودند که هنر شان بسویۀ هزاد قرابت میداشت، ولی شاید بخاطر عزلت و گوشه گیری، اسمای شان در طاق نسیان گذاشته شده باشند. در کنار آن همه یک تعداد پارچه های هنری موجود هستند که اسم هنرمند تحریر یافته و نیز یک عده هنرمندان بوده اند که بعد از ترسیم تابلو نامهای اشخاص شهیر و نامدار را چون هزاد و غیره در اثر خویش گذاشته اند که این یک مشکل بزرگی را در شناسایی هنرمندان و تشخیص آثار شان وارد مینماید.

## فهرست مأخذ:

۱. هنر عهد تیموریان، عبدالحی حبیبی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۵ شهنشاهی؛
۲. خطاطان و نقاشان هرات، این کتاب حاوی نوشته های سه دانشمند وطن بود (علی احمد نعیمی، فکری سلجوقی و شایق هروی) شایق هروی، هرات ۱۳۵۳ ه.ش؛
۳. خراسان بزرگ، احمد رنجبر، تهران ۱۳۶۳ ش؛
۴. خشک و تر، محمد وزیر اخی کروخی (از روی نسخه قلمی مرحوم محمد سعید مشعل غوری) ۱۹۹۸ میلادی، کانادا؛
۵. رساله مزارات هرات، تعلیق و تحشیه استاد عبدالرووف فکری سلجوقی، کابل ..؛
۶. گذارگزا برگتبد سبزهرات، باختیانی، نایاب، کانادا ۱۳۸۸ ش؛
۷. جریده هفته نامه امید، شماره های ۲۹۲- ۲۹۶- ۲۹۹ - سال ۱۹۹۷ و ۹۸ میلادی، نوشته های ع. شهرانی، ورجینیا؛
۸. شگوفایی هرات در عصر تیموریان، داکتر عبدالحکیم طیبی ۱۹۸۵ م، لاهور؛
۹. تاریخ مختصر افغانستان، عبدالحی حبیبی، پشاور ۱۳۶۸ ش؛
۱۰. تاریخ افغانستان بعد از اسلام، عبدالحی حبیبی ۱۳۶۷ ش، چاپخانه آشنا، تهران؛
۱۱. هنر در افغانستان، عنایت الله شهرانی، کابل ۱۳۵۰ ه.ش؛

۱۲. سازو آواز در افغانستان، عنایت الله شهرانی، ۲۰۱۰ م، کابل؛
۱۳. صورتگران معاصر افغانستان، عنایت الله شهرانی، نسخه قلمی؛
۱۴. خوشنویسان افغانستان، عنایت الله شهرانی، نسخه قلمی؛
۱۵. منشآت جامی، عبدالعلی نور احراری، مشهد؛
۱۶. مجله هرات، چاپ هرات؛
۱۷. تورکان در گذر تاریخ، بهنام محمد پناه، انتشارات سبزان ۱۳۸۷ ش؛
۱۸. تاریخ بحر الاسرار فی مناقب الاخبار، بلخ، محمود کتابدار، تعلیق و تحشیه مایل هروی، کابل، ۱۳۶۰ ه.ش؛
۱۹. در آمدی به چگونگی خط فارسی، داکتر میر شمس الدین ادیب سلطانی، تهران ۱۳۵۴ ه.ش؛
۲۰. تاریخ ادبیات تورکی اوزبکی، ترجمه برهان الدین نامق، پشاور ۱۳۷۹ ه.ش؛
۲۱. مجله های پیمان، چاپ نیویارک؛



قلمرو حکمران امیر تیمور کورگان



مہتمم و صفحہ آرائی:  
ذبیح اللہ نذیر شہرانی